

www.al-milani.com

سلسله پژوهش های اعتقادی

(۲۷)

آداب مناظره و گفت و گو

در اصول دین

آیت الله سید علی حسینی میلانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست نگاشته ها

سرآغاز... ۹

پیش گفتار... ۱۵

بخش یکم

نگاهی به علم جدل... ۱۷

جدال در لغت... ۱۹

جدال در قرآن... ۲۰

قرآن کریم و تعلیم روش استدلال... ۲۳

قرآن کریم و استدلال های پیامبران پیشین... ۲۶

جدل حق: استفاده از حجّت معتبر... ۳۰

حجّت معتبر: کتاب و سنت... ۳۲

نگاهی به آداب مناظره و جدل... ۳۷

بخش دوم

جایگاه جدل در علم کلام... ۳۹

دانشمندان اسلامی و تعریف علم کلام... ۴۱

قاضی ایجی... ۴۲

سعدالدین تفتازانی... ۴۳

فیاض لاهیجی... ۴۴

اصول دین و کتاب های امامیه... ۴۶

اصول دین و کتاب های اهل سنت... ۴۷

موضوعات کتاب های اصول دین... ۴۸

آیا علم کلام از عوامل شکست های ماست؟... ۵۰

- تأثیر علم کلام در گرایش به تشیع... ۵۳
- برخی مسائل اختلافی در علم کلام... ۵۴
- امامت و اصول دین... ۵۶
- وجوب امامت... ۵۶
- امامت چیست؟... ۵۹
- امامت، جزء اصول دین است... ۶۳
- تعیین امام با کیست؟... ۶۶
۱. دیدگاه اهل سنت... ۶۶
- نقد دیدگاه اهل سنت... ۶۷
۲. دیدگاه شیعه... ۶۹
- امام بعد از پیامبر کیست؟... ۷۲
- ادله شیعه بر امامت حضرت علی علیه السلام... ۷۳
- شیعه امامیه و پایبندی به جدال احسن... ۷۴
- نمونه هایی از استدلال های شیعه... ۷۴
- استدلال به حدیث «مدینه العلم»... ۷۷
- استدلال به حدیث «طبر»... ۷۹
- موضع شیعه در برابر هجوم مخالفان... ۸۲
۱. نگارش کتاب های استدلالی... ۸۲
۲. نگارش کتاب هایی در رد مخالفان... ۸۲
- حافظ و سید بن طاووس... ۸۷
- قاضی عبدالجبار و سید مرتضی... ۸۸
- شهاب الدین شافعی و شیخ نصیرالدین قزوینی... ۸۹
- ابن تیمیّه حرّانی و پاسخ به دیدگاه او... ۹۰
- یوسف اعور واسطی و شیخ عزّ الدین حلّی... ۹۱
- ابن حجر هیتمی مکی و قاضی نور الله شوشتری... ۹۱
- مولوی عبدالعزیز دهلوی و سید میر حامد حسین لکهنوی... ۹۳
- نگاهی به کتاب نهج الحقّ و کشف الصدق... ۹۴
- کتاب نامه... ۱۰۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرآغاز

. . . آخرین و کامل ترین دین الاهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الاهی با نبوت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلی الله علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیره العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الاهی در هجدهم ذی الحجه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای متان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الاهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دین مورد پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلی الله علیه وآله، — با توطئه هایی از پیش مهیا شده — مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس های شیطان، حقایق اسلام را — که همچون آفتاب جهان تاب بود — پشت ابرهای سیاه شك و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه ها، حقایق اسلام و سخنان دُررَبَّارِ پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، توسط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی ها، شبهه ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علامه حلی، قاضی نورالله، میر حامد حسین، سید شرف الدین، امینی و... همچون ستارگانی پرفروز می درخشند؛ چرا که اینان در مسیر

دفاع از حقایق اسلامی و تبیین واقعیات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته اند... .

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندان که با قلمی شیوا و بیانی رسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت الله سید علی حسینی میلانی، می باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیای آثار پُر بار و گران سنگ آن محقق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّم له، آن ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظّم له است که اینک "فارسی زبانان" را با حقایق اسلامی آشنا می سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیّة الله الأعظم، حضرت ولیّ عصر، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

آداب مناظره و گفت و گو

در اصول دین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

پیش گفتار

هر اندیشمند و صاحب ایده ای ترویج و تبلیغ اندیشه ها و عقاید خود را حقی طبیعی می داند؛ پیشرفت و موفقیت در تبلیغ يك باور، به تحقق شروط معین بسته است، آن سان که ترویج يك اندیشه نیز، ابزارهای خاص خود را می طلبد؛ به ویژه در شرایطی که دیدگاه های مختلف در برابر هم قرار گیرند و طرفداران هر دیدگاهی، به ترویج دیدگاه خود پردازند که در این صورت، کشمکش عقیدتی و فکری روی می دهد؛ چرا که هر يك از طرفداران دیدگاه های مختلف، صحت عقیده و حق را از آن خود می دانند و در صدد غلبه و سیطره فکری بر دیگران برمی آیند.

البته اصول و ابزارهای پیروزی در میدان کشمکش عقیدتی با اصول و ابزارهای حاکم بر میدان جنگ و رویارویی نظامی تفاوت دارد.

کتاب پیش رو، قواعد بحث و آداب مناظره و گفت و گو میان دانشمندان اسلام، پیرامون اصول دین؛ به ویژه بحث های امامت و خلافت را به صورت مختصر بیان می دارد.

در این پژوهش، قواعد و آداب مناظره از کتاب، سنت و حکم عقل سلیم، استنباط شده است. امید است که برای محققان این عرصه از علم سودمند باشد و توفیق همه از خداوند است. ...

علی حسینی میلانی

بخش یکم

نگاهی به علم جدل

عُقلا به عنوان اصحاب نظر و اندیشه، برای کشمکش در این عرصه، مرزهای خاصی را تعیین نموده و برای پیروزی در آن، اصولی را بنیان نهاده اند که معیار و ملاک پذیرش یا ردّ اندیشه های دیگر به شمار می آید... روش ها و مسائل «جدل» که در کتاب های منطق، مورد بررسی و بازنگری قرار می گیرد، در اثر تلاش های عقلا بنیان نهاده شده است. انتخاب نام «جدل» برای این علم یا صنعت، خوش سلیقگی عقلا را نمایان می سازد؛ چرا که معنای لغوی «جدل»، پیوندی مستحکم با مقصود منطقی آن دارد.

جدال در لغت

راغب اصفهانی در واژه جدل می گوید:

الجدال: المفاوضة على سبيل المنازعة والمغالبة وأصله من جدلت الحبل، أي: أحكمت فتله، ومنه الجديل، وجدلت البناء أحكمته، ودرع مجدولة، والأجدل: الصقر الحكم البنية والمجدل: القصر المحكم البناء ومنه الجدال، فكأن المتجادلين يفتل كل واحد الآخر عن رأيه؛

جدال به معنای مباحثه مبتنی بر نزاع و برتری طلبی است. اصل این واژه از «جَدَلْتُ الحَبْلَ» گرفته شده که به معنای «تاییدن محکم طناب» است. «جدیل» «طناب تابیده» نیز برگرفته از همین ریشه است. «جَدَلْتُ البناء»؛ یعنی ساختمان را مستحکم کردم. «درعُ مجدولة» به معنای زره مستحکم است. «أجدل» بر باز شکاری و قوی پنجه اطلاق می شود و «مجدل» نیز به معنای کاخ مستحکم است.

جدال از ماده «جدل» برگرفته شده و بدین معناست که هر يك از دو طرف مجادله، هم دیگر را از دیدگاه های سابق خود، منصرف می کنند.

راغب اصفهانی در ادامه می افزاید:

می گویند: اصل جدال، کشمکش و مبارزه است که طی آن یکی از دو طرف، دیگری را بر روی جداله؛ یعنی

زمین سخت، می اندازد.^۱

۱ . المفردات في غريب القرآن: ۸۷ ، مادة «جَدَل».

جدال در قرآن

ادیان آسمانی، اسلوب جدال را پذیرفته اند و پیامبران پیشین، جدال را به عنوان یکی از روش های تبلیغی به کار گرفته اند. نمونه هایی از جدال پیامبران، در قرآن آمده است که در ادامه خواهد آمد.

آن گاه که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله به پیامبری مبعوث شد از سوی خدای متعال این گونه مورد خطاب قرار گرفت:

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا)^۱

ای پیامبر! ما تو را گواه، مژده دهنده و بیم دهنده فرستادم و تو را دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی روشنی بخش قرار دادیم.

در آیه دیگر خدای متعال چگونگی و ابزار دعوت را برای پیامبر صلی الله علیه وآله مشخص کرده و می فرماید:

(ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ)^۲

(ای پیامبر! مردم را به حکمت و برهان و موعظه نیکو به راه خدا فرا خوان!

خداوند در ادامه به پیامبر صلی الله علیه وآله دستور می دهد که در صورت مجادله مشرکان، با آن ها به جدال برخیز:

(وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)^۳

و با آن ها به بهترین طریق، مجادله کن.

کوتاه سخن این که نخستین وظیفه پیامبر صلی الله علیه وآله همان ابلاغ پیام و دعوت به راه خداست. پس در صورتی که کسی باشد که حکمت در او تأثیر کند، باید از آن بهره گیرد و اگر از عموم مردم باشد، باید او را از طریق نصیحت و موعظه نیکو به اسلام فرا خواند و اگر در میان مردم، افرادی باشند که در مقابل پیامبر خدا صلی الله علیه وآله بایستند و در صدد غلبه بر آن حضرت برآیند، ناگزیر باید راه جدال در پیش گرفته شود.

احتمال می رود که آیه مذکور، اهل کتاب را نشانه رفته باشد، چنان که در آیه دیگری آمده است:

(وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)^۴

و با اهل کتاب، جز به نیکوترین روش مجادله نکنید.

بنابر آن چه گذشت، روشن می شود که جدال، گاه حق و گاه باطل است، چنان که خداوند متعال می فرماید:

(وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ)^۵

کفرورزان با سخنان بیهوده و باطل مجادله می کنند تا حق را به وسیله آن پامال کنند.

۱ . سوره احزاب: آیه های ۴۵ و ۴۶ .

۲ . سوره نحل: آیه ۱۲۵ .

۳ . سوره نحل: آیه ۱۲۵ .

۴ . سوره عنکبوت: آیه ۴۶ .

۵ . سوره کهف: آیه ۵۶ .

قرآن کریم و تعلیم روش استدلال

خداوند متعال در برخی آیات قرآن، روش استدلال را به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می آموزد. برای مثال در سوره یس چنین آمده است:

(وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ * الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقَدُونَ * أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ * إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ * فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ)؛^۱

و برای ما مثلی زد و آفرینش خود را از یاد برد و گفت: کیست آن که این استخوان های پوسیده را زنده می کند؟ بگو: آن کسی آن ها را زنده می کند که نخستین بار آن ها را حیات بخشید و او به هر آفرینشی دانا است. همان کسی که برای شما از درخت سبز آتش قرار داد تا وقتی بخواهید از آن آتش بیفروزید. آیا کسی که آسمان ها و زمین را آفریده، قادر نیست همانند آنان را بیافریند؟

آری، البته قادر است و او آفریننده داناست. فرمان او چنین است که هر گاه چیزی را اراده کند به محض این که می گوید: «موجود باش» فوری، موجود می شود. پس پاك و مژه است خدایی که مالکیت هر موجودی به دست قدرت اوست و به سوی او باز گردانده می شوید.

در سوره بقره نیز این گونه می خوانیم:

(وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ)؛^۲

(یهودی ها) گفتند: هرگز جز یهود و نصارا به بهشت داخل نخواهد شد، (ای پیامبر! بگو): این آرزوی آن ها است. بگو: دلیل و برهان خود را بیاورید، اگر راست می گوئید.

در آیه دیگری از سوره بقره می خوانیم:

(قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ)؛^۳

(ای پیامبر!) بگو: اگر خداوند سرای آخرت را تنها برای شما اختصاص داده نه به دیگر مردم، پس تمنا می کنید اگر راست می گوئید.

در سوره مائده می فرماید:

(لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا * وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؛^۴

۱ . سوره یس: آیه های ۷۸ — ۸۳ .

۲ . سوره بقره: آیه ۱۱۱ .

۳ . همان: آیه ۹۴ .

۴ . سوره مائده: آیه ۱۷ .

همانا کافر شدند آن هایی که گفتند: به راستی خدا، همان مسیح بن مریم است. (ای پیامبرا) بگو: کدام قدرت می تواند کسی را از قهر و قدرت خدا ننگه دارد، اگر بخواهد عیسی بن مریم و نیز مادرش مریم و هر که در روی زمین است همه را هلاک گرداند؟ آسمان ها و زمین و هر چه در بین آن هاست همه ملك خداست و هر چه را بخواهد می آفریند و خدا بر هر چیز تواناست.

در جای دیگری از سوره مائده آمده است:

(وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُل فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ)؛^۱

یهود و نصارا گفتند: ما پسران خدا و دوستان او هستیم؛ بگو: اگر چنین است پس چرا شما را به گناهانتان عذاب می کند؛ بلکه شما بشری هستید از آفریدگان او... .

در سوره انعام می خوانیم:

(قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا...)^۲

بگو: آیا غیر از خدا، چیزی را بخوانیم که نه سودی به حال ما دارد و نه زیانی به ما می رساند؟

در سوره انبیا می فرماید:

(أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ * لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا... أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مِنْ قَبْلِي)؛^۳

آیا آن ها معبودهایی از همین زمین برگزیدند و آن ها را جان آفرین پندارند که اگر در آسمان و زمین جز خدای یکتا، خدایان دیگری بود همانا نظام جهان هستی به هم می خورد... .

آیا آن ها معبودهایی جز او برگزیدند؟ بگو: برهانتان را بیاورید. این سخن همراهان من و سخن کسانی است که پیش از من بودند... .

قرآن کریم و استدلال های پیامبران پیشین

افزون بر این، موارد بسیاری از مجادلات و استدلال های پیامبران پیشین، در قرآن ذکر شده است. برای مثال،

خدای متعال درباره سرگذشت حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید:

(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ)؛^۴

۱ . همان: آیه ۱۸.

۲ . سوره انعام: آیه ۷۱.

۳ . سوره انبیا: آیه های ۲۱ — ۲۴.

۴ . سوره بقره: آیه ۲۵۸.

آیا ندیدی کسی که خدا حکومتی به او داده بود با ابراهیم درباره پروردگارش جدل و گفت و گو کرد؛ آن گاه که ابراهیم گفت: خدای من کسی است که زنده می کند و می میراند؛
گفت: من نیز زنده می کنم و می میرانم.

ابراهیم گفت: خداوند خورشید را از طرف مشرق می آورد، تو آن را از مغرب بیاور!
پس آن کافر، بهت زده از پاسخ واماند و خداوند ستمکاران را راهنمایی نمی کند.

خداوند در جای دیگری می فرماید:

(وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَ تُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَ فَلَا تَتَذَكَّرُونَ)؛^۱

و قوم او (ابراهیم) با وی به گفت و گو و ستیز پرداختند. گفت: آیا با من درباره خدا گفت و گو می کنید؟ و حال آن که به واقع خدا مرا هدایت کرده و از آن چه شما شریک او می خوانید هیچ بیمی ندارم مگر آن که پروردگارم چیزی بخواهد، آگاهی پروردگار من همه چیز را در برمی گیرد؛ آیا شما متذکر این حقیقت نمی شوید؟

در سوره انبیا می فرماید:

(قَالُوا أَ أَنتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ * قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَلُّوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْظِقُونَ * فَرَجَعُوا إِلَى أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ الظَّالِمُونَ * ثُمَّ نَكِسُوا عَلَى رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنْظِقُونَ * قَالَ أَ فَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ * أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ)؛^۲

گفتند: ای ابراهیم! آیا تو این کار را با خدایان ما چنین کرده ای؟

گفت: بلکه این کار را بزرگ آن ها (بت ها) کرده است. از آن ها پرسید اگر سخن می گویند.

آن ها با خود فکر کردند و با خود گفتند: به راستی که شما ستمکارید.

سپس همه سر به زیر شدند و گفتند: تو می دانی که این ها سخن نمی گویند.

(ابراهیم) گفت: آیا جز خدای یکتا چیزی را می پرستید که نه سودی برای شما دارد و نه زیانی به شما می رساند؟ اف

بر شما و بر آن چه جز خدای یکتا می پرستید. آیا نمی اندیشید؟

هم چنین در مورد حضرت نوح علیه السلام در قرآن کریم این گونه می خوانیم:

(قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّي وَأَتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمْ أَلَنْزِلُكُمْ مَهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ... قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا...)^۳

گفت: ای قوم من! اگر من (نوح) دلیل روشنی از پروردگار داشته باشم و از نزد خود حجتی به من داده باشد و بر شما

پوشیده مانده، آیا ما می توانیم شما را به پذیرش آن مجبور سازیم یا این که شما کراهت دارید؟ ...

۱ . سوره انعام: آیه ۸۰ .

۲ . سوره انبیا: آیه های ۶۲ — ۶۷ .

۳ . سوره هود: آیه های ۲۸ — ۳۲ .

گفتند: ای نوح! تو با ما گفت و گو و جدل بسیار کردی... البته درباره دیگر پیامبران نیز، آیات مشاهمی در قرآن کریم یافت می شود.

جدل حق: استفاده از حجّت معتبر

خداوند از «جدال باطل» به «جدال عاری از برهان» تعبیر کرده و می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ)؛^۱

آنان که در آیات خدا بدون دلیل و برهانی که برای آن ها آمده باشد، ستیزه جویی می کنند جز تکبر، چیزی در دل ندارند که به خواسته دل خود نخواهند رسید.

در این آیه کلمه «سلطان» به معنای «حجّت» است؛ چرا که حجّت، دل ها را به سیطره و تسلط خود وامی دارد.^۲

از آن چه گذشت، روشن می شود که «جدال حق» به معنای «جدال برهانی» است.

اما باید گفت که «برهان» تنها در صورتی دل ها را تسخیر می کند که به تعبیر قرآن کریم (بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)؛^۳ «به بهترین روش» انجام شود؛ به همین جهت است که خداوند، استفاده از نیکوترین روش را توصیه می کند و همین طریق، به آداب بحث، مناظره و جدل اشاره دارد... .

گفتنی است که در منابع تفسیری «نیکوترین روش» این گونه تفسیر شده: روشی که نتیجه بخش تر و سودمندتر باشد...^۴ و این تفسیر، تفسیری صحیح است که با موارد استعمال عبارت «نیکوترین روش» در قرآن کریم تناسب دارد، چنان که در موردی این واژه به همین معنا به کار رفته است. خدای متعال در جایی می فرماید:

(وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ)؛^۵

به مال یتیم، نزدیک نشوید مگر به نیکوترین روش تا آن که به حد بلوغ برسد.

بدین معنا که باید به گونه ای، به مال یتیم نزدیک شوید که برای او سودمندتر باشد.^۶

در سوره اسراء نیز به همین معنا به کار رفته است. آن جا که می فرماید:

(وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ)؛^۷

و به بندگام بگو: همیشه سخن بهتر را بر زبان آرند؛ چرا که شیطان میان آن ها فتنه و فساد می نماید.

۱ . سوره غافر: آیه ۵۶.

۲ . ر.ك: المفردات في غريب القرآن: ۲۴۴، مادة «سلط».

۳ . سوره نحل: آیه ۱۲۵.

۴ . برای آگاهی از عبارات نزدیک به این عبارت ر.ك: تفسیر الکشاف: ۲ / ۴۳۵، تفسیر البحر المحیط: ۵ / ۵۴۹، تفسیر الطبری: ۱۰ / ۱۴۱.

۵ . سوره انعام: آیه ۱۵۲، سوره اسراء: آیه ۳۴.

۶ . ر.ك: تفسیر الطبری: ۵ / ۳۹۳، مجمع البیان: ۴ / ۱۸۳.

۷ . سوره اسراء: آیه ۵۳.

بدین معنا که مؤمنان باید به گونه ای با مشرکان سخن بگویند که اهداف شیطان مبنی بر وقوع درگیری میان مؤمنان و مشرکان، محقق نشود...^۱

بنابراین، خداوند متعال از مؤمنان می خواهد که جدال خود را به اموری مجهز کنند که آنان را در استدلال، قانع کردن دشمنان و پیروزی حق بر باطل، یاری نماید. کوتاه سخن این که شرع و عقل، جدالی را می پذیرند که با حجّت معتبر و رعایت آداب مجادله باشد... .

حجّت معتبر: کتاب و سنت

همه مسلمانان «قرآن کریم» و «سنت نبوی» را حجّت معتبر می دانند؛ به گونه ای که مسلمانان در همه مسائل اختلافی و بحث برانگیز، به کتاب و سنت، رجوع می کنند؛ این روش عمل به دستور خداوند متعال است، آن جا که می فرماید:

«... فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»^۲؛

... و آن گاه که در امری نزاع داشتید، حکم آن را به خدا و رسول بازگردانید.

در آیه دیگری می فرماید:

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^۳؛
تَسْلِيمًا»^۳؛

به پروردگارت سوگند که آن ها ایمان نخواهند آورد مگر این که در خصومت و نزاعشان تنها تو را به داوری طلبند و آن گاه از داوری تو هیچ گونه اعتراضی در دل نداشته باشند و به طور کامل تسلیم باشند.

در آیه دیگری از قرآن کریم می خوانیم:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمِئِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ»^۴؛

و هیچ مرد و زن مؤمنی حق ندارد آن گاه که خدا و رسول او به امری حکم کنند اختیاری داشته باشد.

بنابراین، امت اسلامی باید تمامی نزاع ها و اختلافات خود را به «خدا و رسول» ارجاع دهند و هیچ کدام «در کاری که خدا و رسول او حکم کنند، اراده و اختیاری ندارند».

فرا تر این که «به پروردگارت سوگند» که هیچ يك «ایمان نخواهند آورد» مگر آن که پیامبر را داور قرار دهند و درباره حکم پیامبر «هیچ گونه اعتراضی در دل نداشته باشند و به طور کامل، تسلیم باشند».

۱ . ر.ك: تفسير الكشاف: ۲ / ۴۵۳، تفسير البحر المحیط: ۶ / ۴۹ .

۲ . سوره نساء: آیه ۵۹ .

۳ . همان: آیه ۶۵ .

۴ . سوره احزاب: آیه ۳۶ .

آری، رجوع به قرآن کریم، آن چنان روشن است که نمی توان در مورد آن تردیدی به دل راه داد؛ چرا که به تعبیر قرآن، این کتاب آسمانی (لسان عَرَبِيٍّ مُبِينٌ)؛^۱ به «زبان عربی روشن» نازل شده است و در صورت امکان فهم معانی الفاظ قرآن — حتی از طریق مراجعه به فرهنگ های لغت و کتاب های مخصوص شرح معانی الفاظ قرآن — باید به قرآن رجوع نمود و هم چنین، باید سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را — که برای هدایت امت مبعوث شده است — ملاک عمل قرار داد.

از طرف دیگر، مسلمانان به سنت معتبر نبوی، نیازمند هستند؛ چرا که سنت نبوی، دومین منبع حق و حقیقت به شمار می آید و برای فهم الفاظ مبهم قرآن، شناخت قیود يك عبارت مطلق، یا تخصیص زننده هایی که در مورد آیات در ظاهر عام وجود دارند و...، باید به سنت نبوی رجوع کرد.

بنابراین، کتاب و سنت، «حجت معتبر» در عرصه جدال به شمار می آیند.

البته هیچ تردیدی در حجیت کتاب وجود ندارد و مسلمانان در تصدیق کتاب و احتجاج به آن در اختلافات، اتفاق نظر دارند.

هم چنین حجیت سنت و لزوم تصدیق و احتجاج به آن در همه مسائل، مورد اجماع و اتفاق نظر مسلمانان است، اما همان گونه که روشن است مسلمانان در شیوه اثبات سنت، با يك دیگر اختلاف دارند... .

بنابراین، «مجادله کننده» باید به آن بخش از سنت نبوی احتجاج نماید که برای طرف مقابل، حجیت داشته باشد... .

به سخن دیگر، احتجاج مسلمانان با يك دیگر در بیشتر موارد با محوریت قرآن و سنت، انجام می پذیرد. حجیت قرآن، مورد اجماع و اتفاق نظر همه مسلمانان است، اما در مورد سنت، این چنین نیست؛ به گونه ای که بخش هایی از سنت، مورد تصدیق همه مسلمانان است و مرجع حل اختلافات به شمار می آید. در مقابل، بخش های دیگری از سنت، محل اختلاف است که در این حالت، هر يك از فرقه های اسلامی باید به بخش های مورد تأیید طرف مقابل، احتجاج نمایند؛ چرا که در غیر این صورت احتجاج آنان، حجت معتبر، تلقی نمی شود.

آری، همه مسلمانان به این مسأله اذعان دارند که در این جا به ذکر اظهارات یکی از علمای مشهور، بسنده می کنیم.

ابن حزم اندلسی درباره احتجاج اهل سنت علیه امامیه می نویسد:

نباید در احتجاج علیه شیعیان از روایات اهل سنت، استفاده نمود؛ چرا که آنان، روایات ما را قبول ندارند.

هم چنان که احتجاج شیعیان علیه ما در پرتو روایات شیعی، معنایی ندارد؛ زیرا که ما روایات آنان را قبول نداریم.

بنابراین، طرف های منازعه باید به اموری احتجاج کنند که طرف مقابل، آن را قبول داشته باشد؛ خواه خود احتجاج

کننده، آن امور را باور داشته و خواه، باور نداشته باشد؛ زیرا لازمه تصدیق يك امر، باور داشتن آن یا باور داشتن به

۱ . سوره نحل: آیه ۱۰۳.

امری است که علم یقینی آن را موجب می شود. در این صورت تَمَسُّكُ يَكُ فَرْدٌ بِهٖ اَعْتِقَادَاتٌ بَاطِلٌ خَوْذٌ — با وجود پذیرش نادرستی باور خود — نشانه لجاحت و افسار گسیختگی وی محسوب می گردد.^۱ بنابراین، در «جدال حق» باید از چنین «حجّت معتبری» بهره گرفت.

نگاهی به آداب مناظره و جدل

در جدل مبتنی بر حقیقت کاوی و حق طلبی، هر دو طرف منازعه علاوه بر استفاده از حجّت معتبر، باید آداب مناظره و جدل را مراعات نمایند. اکنون مهم ترین آداب مناظره را که در قرآن کریم با عبارت (بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)^۲ بدان اشاره شده، بیان می نمایم. در صورتی که بحث و جدل نوشتاری باشد رعایت آداب ذیل ضروری است:

۱. هر دو طرف، باید با رعایت کامل مدارا، آرامش و وقار، دیدگاه و حجّت معتبر خود را ارائه نمایند.
۲. هر دو طرف، بایستی از الفاظ روشن و عبارات زیبا برای بیان مقصود خود استفاده نمایند.
۳. هر دو طرف، بایستی از بدگویی و دشنام پرهیزند.
۴. هر دو طرف، باید از روش های پیچیده و خروج از موضوع بحث — که سازمان فکری طرف مقابل را به هم می ریزد — خودداری کنند.
۵. هر دو طرف، باید از افزودن یا کاستن از سخنان طرف مقابل، پرهیزند و از انتساب باورها یا حجّت های موهوم به وی، خودداری کنند.

اما در صورت گفتاری بودن بحث و جدل، آداب دیگری نیز بدان افزوده می گردد از جمله این که:

۱. طرفین مناظره نباید سخن يك ديگر را قطع نمایند.
 ۲. طرفین نباید صدای خود را بیش از حدّ معمول بالا ببرند و... .
- از آن چه که گذشت، روشن می شود که جدل به دو نوع حق و باطل، تقسیم می شود و جدل حق، بدین معناست که ضمن رعایت آداب و اخلاق والای نیکو، از حجّت معتبر و مورد قبول دو طرف یا طرف مقابل نیز استفاده گردد. اکنون این پرسش ها مطرح اند:

آیا علم جدل، همان علم مناظره است؟

آیا علم جدل، در پی کشف راه های ابطال و نقض استدلال های رقیب است؟

و آیا علم جدل، آداب بحث و مناظره را مورد بحث و بررسی قرار می دهد؟

۱. الفصل في الملل والأهواء والنحل: (۳ / ۱۲): لا معنى لاحتجاجنا عليهم برواياتنا، فهم لا يصدقونها، ولا معنى لاحتجاجهم علينا بروايتهم، فنحن لا نصدقها... .

۲. سوره نحل: آیه ۱۲۵.

علما درباره این مسائل، اختلاف نظر دارند، البته ما در آغاز بحث — که مبتنی بر آیات قرآن بود — در پی پاسخ گویی به این پرسش ها نبوده ایم؛ هم چنین ما در مباحث این کتاب، تفاوتی میان «جدل»، «احتجاج» و «مناظره» قائل نیستیم و خوانندگان محترم نیز نباید این موضوع را نادیده بگیرند.

بخش دوم

جایگاه جدل در علم کلام

دانشمندان اسلامی و تعریف علم کلام

همان گونه که اشاره شد، علمِ جدل به موضوع یا مطلب معینی، اختصاص ندارد؛ بلکه در انواع موضوعات اختلافی همانند فقه، حدیث، فلسفه، اقتصاد، سیاست و دیگر علوم، به کار گرفته می شود. به این ترتیب که هر دو صاحب نظر، برای اثبات ادعا یا دیدگاه خود، حجّت معتبری را ذکر می کنند و آن گاه بر اساس قواعد و اصول موضوعه، به مناظره با یک دیگر می پردازند تا حق از باطل و درست از غلط، مشخص گردد. «علم کلام» از جمله علمی است که مجادلات فراوانی پیرامون مسائل آن، صورت پذیرفته است. به نظر می رسد که علما در تعریف و فایده علم کلام و نیز هدف از پایه گذاری آن، اختلاف نظر عمده ای ندارند. برای نمونه به دیدگاه چند تن از دانشمندان اشاره می نمایم.

قاضی ایجی

- قاضی عضدالدین ایجی^۱ در گذشته سال ۷۵۶ هجری در این باره می گوید:
- کلام، علمی است که از طریق احتجاج و دفع شبهات، اثبات عقاید دینی را میسر می سازد. او در ادامه می گوید: فواید علم کلام، عبارتند از:
۱. رهایی از بند تقلید و دستیابی به اوج یقین.
 ۲. راهنمایی هدایت جویان از طریق آشکار نمودن مسیر، و مجبور کردن معاندان به ارائه برهان.
 ۳. پاس داری از اصول دین در برابر شبهات دروغگویان.
 ۴. بنیان نهادن علوم شرعی بر پایه علم کلام؛ چرا که این علم، پایه و اساس علوم شرعی محسوب می شود.
 ۵. تصحیح نیت ها و عقیده هایی که پذیرش اعمال، به آن بستگی دارد.
- هدف نهایی از این موارد نیل به سعادت دنیا و جهان آخرت است.^۲

۱. نام کامل او عضدالدین ابوالفضل عبدالرحمان بن احمد بن عبدالعقار بن احمد ایجی شیرازی شافعی است که به منصب قضاوت، اشتغال داشت، وی پس از سال هفتصد هجری در «ایج» از توابع شیراز به دنیا آمد و در علم اصول، معانی، بیان، نحو، فقه و کلام تبحر یافت. از تألیفات وی می توان به الرسالة العضدیة فی الوضع، جواهر الکلام، الفوائد الغیائیه، شرح مختصر ابن الحاجب و المواقف فی علم الکلام، اشاره نمود. ایجی به سال ۷۵۶ هـ در حالی که در قلعه «دریمیان» زندان بود، درگذشت. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: طبقات الشافعیة الکبری — اثر سبکی —: ۱۰ / ۴۶، شماره ۱۳۶۹، الدرر الكامنه: ۲ / ۱۹۶، شماره ۲۲۷۹، معجم المؤلفین: ۲ / ۷۶، شماره ۶۷۵۶، الأعلام: ۳ / ۲۹۵.

۲. المواقف فی علم الکلام: ۷ و ۸.

سعدالدین تفتازانی^۱

سعدالدین تفتازانی در این باره می نویسد:

علم به عقاید دینی بر اساس ادله یقینی را علم کلام می نامند. هدف این علم، آراسته کردن ایمان به یقین است و دستیابی به شیوه زندگی و نجات از عذاب اُخروی، فایده این علم محسوب می شود.^۲

فیاض لاهیجی^۳

فیاض لاهیجی از علمای شیعه و شارح التجرید در کتاب شوارق الإلهام فی شرح تجرید الکلام، هر دو تعریف فوق را ذکر می کند.^۴

بنابراین، هدف علمای اسلام از تأسیس علم کلام این بوده که «به نیکوترین روش»، به اثبات اصول دین از طریق ارائه حجت معتبر عقلی و نقلی، پردازند تا هدایت جویان را راهنمایی کنند، معاندین را محکوم نمایند و از قواعد دینی در برابر شبهات دروغگویان، پاسداری کنند؛ چرا که عقاید دینی، پایه و اساس علوم شرعی و احکام عملی به شمار می آید و به همین جهت، صحت عقاید دینی موجب قبولی اعمالی شرعی می شود. چگونه ممکن است که اعمال مبتنی بر عقاید باطل و نیز اعمال آنان که به دین خود شک دارند، مورد قبول واقع شود؟!

۱. نام کامل وی سعدالدین مسعود بن عمر بن عبدالله تفتازانی است که به سال ۷۱۲ و به قوی ۷۳۳ هجری در تفتازان به دنیا آمد. تفتازان، روستایی بزرگ از توابع نسا — یکی از شهرهای خراسان — است که در پشت کوه قرار دارد. تفتازان از جمله پیشوایان زبان عربی، بیان و منطق بود و در فقه، اصول، تفسیر و کلام نیز تبخر داشت.

وی کتاب های فراوان را به رشته تحریر در آورد که از جمله آن ها می توان به تذبذب المنطق، المطول فی البلاغة، حقائق التنقیح فی الأصول، حاشیه علی تفسیر الکشاف، زمخشری، شرح العقائد النسفیة و شرح المقاصد، اشاره نمود. تفتازان به سال ۷۹۲ و به قوی ۷۹۱ یا ۷۹۳ هجری در سمرقند، وفات یافت. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: الدرر الكامنة: ۴ / ۲۱۴، شماره ۴۹۳۳، معجم البلدان: ۲ / ۴۱، شماره ۲۵۴۵ و ج ۵ / ۳۲۵، شماره ۱۱۹۹۷، البدر الطالع: ۲ / ۱۶۴، شماره ۵۴۸، معجم المؤلفین: ۳ / ۸۴۹، شماره ۱۶۸۵۶، الأعلام: ۷ / ۲۱۹.

۲. شرح المقاصد فی علم الکلام: ۱ / ۱۶۳ و ۱۷۵.

۳. نام کامل وی، شیخ عبدالرزاق بن علی بن حسین لاهیجی گیلان، ملقب به فیاض است. لاهیجی از علمای محقق، دقیق و حکیم در علم کلام بود که در قم تدریس می کرد. وی از شاگردان مولی صدرالدین محمد شیرازی و داماد ایشان بود. از تألیفات لاهیجی می توان به شوارق الأنوار و بوارق الأسرار فی الحکمه، الکلمات الطیبه فی المحاکمة بین ملاصدرا و بین المیرداماد، دیوان شعر فارسی، حواش علی حاشیه الخضرى و شوارق الإلهام فی شرح تجرید الکلام، نام برد. گفته اند که لاهیجی به سال ۱۰۵۱ هجری درگذشت، اما آقابزرگ تهرانی، آن را اشتباه دانسته و سال وفات او را سال ۱۰۷۲ هجری می داند.

برای آگاهی بیشتر در احوالات او ر.ک: ریاض العلماء: ۳ / ۱۱۴، أعیان الشیعة: ۷ / ۴۷۰، طبقات أعلام الشیعة: ۲ / ۱۴۱، شماره ۷۱۸۵، الأعلام: ۳ / ۳۵۲.

۴. شوارق الإلهام: ۱ / ۵.

بنابراین، علم کلام — با توجه به موضوع آن — یکی از مهم ترین علوم ضروری برای امت اسلامی محسوب می شود؛ چرا که این علم، واجبات اعتقادی مکلفین را روشن می سازد؛ درست همان گونه که علم فقه، واجبات و منهیات عملی مکلفین را در اختیار آنان می گذارد؛ با این تفاوت که تقلید در فقه جایز است، اما در کلام، جایز نیست. و از طرفی همان گونه که بقای احکام فرعی شریعت مقدس اسلام، در گرو علم فقه و تلاش های فقهاست، پاسداشت اصول اعتقادی نیز از رهگذر علم کلام و آثار متکلمان، حاصل می شود.

پر واضح است که آگاهی انسان از دلیل ها و برهان های مرتبط با اعتقادات صحیح و به حق، موجبات دفاع از این عقاید و پاسخ گویی به شبهات مطرح شده پیرامون آن را فراهم می آورد و بالاتر این که، ترویج نوشتاری و گفتاری عقاید مذکور را نیز میسر می سازد... .

اصول دین و کتاب های امامیه

گفتنی است که توجه فراوان علما به علم کلام، از ضرورت فوق نشأت می گیرد؛ به گونه ای که مذاهب مختلف اسلامی، کتاب های بسیاری را با محوریت علم کلام به رشته تحریر درآورده اند... .

اکنون برخی کتاب های علمای امامیه درباره اصول دین را — که در سده های مختلف به نگارش درآمده است — نام می بریم:

۱. *أوائل المقالات*: اثر شیخ ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان بغدادی، ملقب به مفید، متوفای سال ۴۱۳.

۲. *الذخیره فی علم الکلام*: نوشته سید مرتضی علم الهدی علی بن حسین موسوی بغدادی، متوفای سال ۴۳۶.

۳. *تقریب المعارف*: به قلم شیخ ابوصلاح تقی الدین حلی، متوفای سال ۴۴۷.

۴. *کثر الفوائد*: اثر شیخ ابو الفتح کراچکی، متوفای سال ۴۴۹.

۵. *الاعتقاد الهادی إلى طریق الرشاد*: نوشته شیخ ابو جعفر طوسی، متوفای سال ۴۶۰.

۶. *الاعتصام فی علم الکلام*: به قلم شیخ زین الدین علی بن عبدالجلیل بیاضی از دانشمندان قرن ششم.

۷. *المنتقد من التقليد*: اثر شیخ سدیدالدین محمود حمصی رازی از علمای قرن ششم.

۸. *تجرید الاعتقاد*: نوشته شیخ نصیرالدین محمد بن محمد طوسی، در گذشته سال ۶۷۲.

۹. *المسلک فی أصول الدین*: به قلم شیخ نجم الدین ابوالقاسم جعفر بن حسن، محقق حلی، متوفای سال ۶۷۶.

۱۰. *قواعد المرام فی علم الکلام*: اثر شیخ کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی، متوفای سال ۶۷۹.

۱۱. *مناهج الیقین فی اصول الدین*.

۱۲. *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*.

۱۳. *نهج الحق وکشف الصدق*.

۱۴. *نهج المسترشدين فی اصول الدین*.

۱۵. *الباب الحادی عشر فی اصول الدین*.

پنج کتاب اخیر، اثر شیخ ابومنصور حسن بن یوسف بن مطهر حلّی در گذشته ۷۲۶ است که علاوه بر آن، کتاب های دیگری را نیز درباره اصول دین به رشته تحریر درآورده است.

اصول دین و کتاب های اهل سنت

از مشهورترین کتاب های اهل سنت درباره اصول دین، می توان به کتاب های ذیل اشاره نمود:

۱. تمهید الأوائل: اثر باقلانی.
۲. الأربعین فی أصول الدین: نوشته فخر رازی.
۳. العقائد: تألیف نسفی.
۴. شرح العقائد النسفیة: به قلم تفتازانی.
۵. المواقف فی علم الکلام: اثر ایجی.
۶. شرح المواقف: تألیف شریف جرجانی.
۷. شرح المقاصد: نوشته تفتازانی.
۸. الإبانة عن أصول الدیانة: به قلم اشعری.
۹. بحر الکلام: اثر نسفی.
۱۰. الصحائف: تألیف سمرقندی.
۱۱. طوابع الأنوار: نوشته بیضاوی.
۱۲. زبدة الکلام: نگارش صفی الدین هندی اُرموی.
۱۳. أبکار الأفكار: اثر آمدی.
۱۴. مشارق النور: تألیف عبدالقادر بغدادی.
۱۵. شرح التجرید: نوشته علاء قوشجی.

موضوعات کتاب های اصول دین

موضوعات کتاب های اصول دین، در اصل عبارتند از: اثبات آفریدگار و صفات او، مسائل مربوط به عدل، نبوت، امامت و معاد.

هر چند متکلمان در کتاب های خود درباره اصول دین، شیوه های متفاوتی را در پیش گرفته اند، اما روش متعارف آنان، این است که ابتدا برخی مسائل مربوط به «معلوم» را به عنوان مقدمه، ذکر نموده و آن را به موجود و معدوم، تقسیم می کنند؛

آن گاه موجود را به ممکن و واجب، و ممکن را به جوهر و عرض، تقسیم می نمایند و احکام و اقسام جوهر و عرض را بیان می دارند.

متکلمان در مرحله بعد به اثبات واجب الوجود می پردازند و آن گاه صفات واجب الوجود همانند قدرت، علم، حیات، اراده، ادراک، تکلم و... و نیز صفات ممتنع وی را هم چون همانندی با غیر، مرکب بودن، مکان داشتن، ظهور امور حادث در وی، محال بودن رؤیت او از سوی غیر و... بحث و بررسی می کنند... .

متکلمان در ادامه وارد مسائل مربوط به عدل می شوند و به بررسی مسأله حُسن و قُبْح عقلی، جبر و اختیار و... می پردازند.

آن گاه نوبت به مباحث نبوت و صفات پیامبر هم چون عصمت و نظیر آن می رسد و آن گاه مسأله امامت را بررسی می نمایند؛ این جاست که همه مسائل اختلافی پیرامون امامت و امام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله مطرح می شود.

متکلمان در مرحله بعد، موضوع معاد و مسائل فراوان آن را مورد بحث و بررسی قرار می دهند... .

آیا علم کلام از عوامل شکست های ماست؟

با عنایت به جایگاه علم کلام در اسلام و میزان تأثیر آن در پاسداشت دین و شریعت مقدس اسلامی ضرورت یادگیری، تحوّل و گسترش این علم، آشکار می گردد. اکنون این پرسش مطرح است که با این اوصاف چگونه می توان گفت علم کلام از عوامل شکست های مسلمانان در برابر دشمنان اسلام، قرار دارد؟!

علم کلام می تواند در شمار بهترین عوامل وحدت اسلامی و پایداری و مقاومت در برابر دشمنان قرار گیرد به شرط آن که اصول اعتقادی بر پایه حق، کتاب، سنت صحیح و عقل سلیم بنا نهاده شود، بحث در زمینه همه مسائل اعتقادی مورد اختلاف، با هدف دستیابی به حقیقت و واقعیت، انجام پذیرد و طرف های مباحثه — به ویژه در مرحله اقامه برهان علیه يك ديگر — به عدالت، انصاف، اخلاق فاضله و اصول مناظره و مباحثه، پایبند باشند؛ خداوند نیز در اشاره به همین اصول و رفتارهاست که مجادله بر اساس «بهترین روش» را مورد تأکید قرار می دهد.

البته انتخاب «غلبه بر رقبا» — حتی به قیمت فحش و ناسزا — به عنوان هدف علم کلام و به کارگیری آن، روشی بیهوده تلقی می شود که پراکندگی صفوف مسلمانان و شکست در برابر دشمنان را به ارمغان خواهد آورد.

بنابراین، اعتقاد بی قید و شرط به این که «اسلوب علم کلام از گذشته تا حال ناکام بوده» و این علم به عنوان «یکی از عوامل شکست مسلمانان است»،^۱ صحیح نیست.

خلاصه این که، علم کلام در زمره علوم اساسی اسلامی قرار می گیرد و این علم هیچ گاه به عنوان عامل ضعف و شکست مسلمانان عمل نکرده است؛ بلکه به عکس، هر گاه علم کلام با رعایت همه شرایط و روش های درست آن، مورد استفاده قرار گرفته، وحدت، یکپارچگی و پایداری مسلمانان در برابر دشمنان را موجب شده است.

۱ . مجله الغدیر: شماره های ۸ و ۹، صفحه ۹۰.

به راستی نمی توان این موضوع را انکار نمود که برخی متکلمان، علم کلام را به عنوان ابزار توجیه عقاید باطل و اندیشه های فاسد خود، به کار بسته اند، اما باید توجه داشت که این امر به علم کلام مختص نیست و دیگر علوم اسلامی نیز به عنوان دستاویزی برای تحقق اهداف و اغراض ناهمگون با حق و دین، مورد استفاده قرار گرفته اند.

بنابراین، استفاده نابه جای برخی متکلمان از علم کلام، گردی بر دامن این علم نمی نشاند؛ بلکه مردم می بایست میان متکلمان، تفاوت قائل شوند؛ به گونه ای که با شناخت متکلمان حق مدار، به تبعیت از آن ها پردازند و با کشف متکلمان مغرض، راه خود را از آن ها جدا نمایند.

اعتقاد قطعی ما بر این است که طرح مسائل مورد اختلاف علما، ارزیابی آن بر اساس کتاب، سنت، عقل سلیم و منطق صحیح و مورد پذیرش عقلا و نیز استناد به ادله استوار و حجّت های معتبر، از بهترین روش های تحقق وحدت در میان مسلمانان به شمار می آید... .

علم کلام نیز دقیقاً به همین منظور، بنیان نهاده شده است؛ چرا که این علم، در واقع، وحدت و همگرایی را ترویج می کند و مسلمانان را از تفرقه و خصومت، برحذر می دارد.

از این رو، علم کلام نه تنها منافاتی با وحدت مسلمانان ندارد؛ بلکه در صورت استفاده صحیح از این علم و به کارگیری آن در جهت دستیابی به حق و راستی، زمینه ساز وحدت مسلمانان نیز می شود. توفیق همه از خداست.

تأثیر علم کلام در گرایش به تشیع

همان گونه که گذشت، دل های حق طلب و دوست دار خیر و رستگاری، بی تردید تحت تأثیر استدلال های منطقی، مباحثات سالم و ادله متکی بر مسلمّات — که چاره ای جز پذیرش آن نیست — قرار می گیرند و در واقع، راز تأکید قرآن بر «جدال احسن» را نیز باید در همین نکته جست و جو کرد.

«جدال احسن» از نخستین روش های پیامبران، اوصیا و دیگر مصلحان برای هدایت بشر به صراط مستقیم، محسوب می شود.

پیشرفت مذهب امامیه و گرایش ملت ها به تشیع نیز مرهون علم کلام و جدال صحیح مبتنی بر کتاب، سنت، عقل و حجّت های معتبر و مقبول، بوده است... .

برای مثال، صدها تن از مردم کشورهای مختلف جهان به برکت کتاب المراجعات اثر آیت الله سید عبدالحسین شرف الدین قنّس سرّه به شیعه گرویده اند.

هم چنین تك مناظره علامه حلّی رحمه الله با علمای بزرگ اهل سنت در ایران موجب شد که همه مردم آن روز ایران، شیعه شوند.

بر اساس نقل علمای بزرگ منطقه جبل عامل، گسترش تشیع در این منطقه توسط ابوذر غفاری رضی الله عنه، صورت گرفته است.^۱

۱ . أمل الآمل فی علماء جبل عامل: ۱ / ۱۳، تأسیس الشیعة لعلوم الإسلام: ۳۵۱.

یکی از علمای اهل سنت در ضمن جمله به علم کلام، خاطر نشان می کند که «شیعه شدن اهل سنت، تنها به صورت فردی و گرایش شخصی، صورت پذیرفته است»؛^۱ اما با توضیحات کوتاه فوق، بطلان ادعای این عالم اهل سنت روشن می شود.

برخی مسائل اختلافی در علم کلام

به نظر می رسد مهم ترین مسائل مورد اختلاف شیعه اثنا عشری و دیگر فرقه های اسلامی در مسائل ذیل باشد:

۱. صفات باری تعالی و عین ذات بودن یا زائد بر ذات بودن آن ها.

امامیه بر این باور است که صفات حق تعالی، عین ذات اوست و زاید بر آن نیست.

۲. جسم پنداری خداوند.

امامیه، جسم بودن خداوند را نفی می کند و اعتقاد بدان را کفر می داند، اما برخی فرقه های اسلامی معتقدند که خداوند، دست و پا دارد، بالا و پایین می رود و... باید گفت که خداوند متعال از چنین صفاتی، کاملاً پاک و منزّه است.

۳. قرآن.

امامیه حادث بودن و دیگران قدیم بودن قرآن را خاطر نشان می سازند. جریانات و حوادثی پیرامون این مسأله رخ داده است که می توان با مراجعه به کتاب های سیره و تاریخ، به مطالعه آن پرداخت.

۴. اعمال بندگان.

برخی فرقه ها، به جبر و برخی دیگر به تفویض (اختیار تام) معتقد هستند، اما امامیه به هیچ یک از این دو مقوله قائل نیست و به امری بین جبر و تفویض اعتقاد دارند.

۵. مسائل مربوط به عدل.

امامیه بر آن است که خداوند فعل قبیح را انجام نمی دهد و خواستار اطاعت است، گناهان را نمی پسندد، از افعال خود غرض و حکمتی دارد، جز به اندازه توان، تکلیف نمی کند و... .

۶. امامت و خلافت پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله.

امامیه معتقد است که بر اساس نصّ و سخن آشکار خدا و رسول اکرم صلی الله علیه وآله، علی بن ابی طالب علیهما السلام خلیفه مسلمانان پس از رسول خداست، اما اهل سنت، بر مبنای انتخاب مردم، ابوبکر فرزند ابوقحافه را خلیفه رسول خدا صلی الله علیه وآله می دانند.

۱. مجله الغدیر: شماره های ۸ و ۹، صفحه ۹۰.

امامت و اصول دین

امامت، حساس ترین و مهم ترین بحث و مسأله اختلافی در میان مباحث اصول دین بوده است تا جایی که به لحاظ جایگاه و زمان از دیگر بحث ها، پیشی گرفته است؛ به همین جهت گفته اند:

أعظم خلاف بين الأمة خلاف الإمامة، إذ ما سُلَّ سيف في الإسلام على قاعدة دينية مثل ما سُلَّ على الإمامة في كلِّ زمان؛^۱

مسأله امامت، بزرگ ترین مسأله اختلافی مسلمانان است؛ چرا که بر هیچ يك از اصول دین در هیچ عصری، به اندازه مسأله امامت، چالش نشده و شمشیر کشیده نشده است.

وجوب امامت

اصل امامت نه تنها مورد اختلاف مسلمانان نیست؛ بلکه محلّ اجماع و اتفاق نظر آنان است و علمای بزرگ شیعه و سنی، این اصل را مورد تأکید قرار داده اند.

ابن حزم اندلسی در این باره می گوید:

اتَّفَقَ جميع أهل السنّة وجميع المرجئة وجميع المعتزلة وجميع الشيعة وجميع الخوارج على وجوب الإمامة، وأنّ الأئمة فرض واجب عليها الإنقياد لإمام عادل يقيم فيهم أحكام الله، ويسوسهم بأحكام الشريعة التي أتى بها رسول الله صلى الله عليه وآله... والقرآن والسنة قد وردا بإيجاب الإمام...^۲

فرد اهل سنت، مرجئه، معتزله، شیعه و خوارج، در وجوب امامت، اتفاق نظر دارند و معتقدند که اطاعت از امام دادگر، مجری احکام الهی و شریعت نبوی بر همه آحاد امت اسلامی، واجب است... قرآن و سنت نیز وجوب امام را مورد تصریح قرار داده اند... .

همان گونه که خواهد آمد شیعه اثناعشری، مسأله امامت را جزء لا ینفکّ اصول دین می دانند و به همین جهت توجه فراوانی به آن نشان می دهند. در روایات ائمه شیعه علیهم السلام، درباره امامت این گونه آمده است:

إنّ الإمامة أسّ الإسلام النامي وفرعه السامي... .

إنّ الإمامة زمام الدين ونظام المسلمين وصلاح الدنيا وعزّ المؤمنين؛^۳

امامت، پایه رو به رشد اسلام و شاخه بلند آن است... .

امامت، زمام دین، نظم دهنده مسلمانان، صلاح دنیا و عزّت مؤمنان است.

امامان شیعه علیهم السلام درباره امام نیز چنین فرموده اند:

۱ . الملل والنحل: ۱ / ۱۳

۲ . الفصل في الملل والأهواء والنحل: ۳ / ۳.

۳ . الکافی: ۱ / ۲۲۴، إكمال الدين وإتمام النعمة: ۶۷۷، معان الأخبار: ۹۷.

بالإمام تمام الصلاة والزكاة والصيام والحج والجهاد وتوفير الفیء والصدقات وإمضاء الحدود والأحكام ومنع الثغور والأطراف؛^۱

تکمیل نماز، زکات، روزه، حج و جهاد، جمع آوری غنایم و صدقات، اجرای حدود و احکام و دفاع از مرزها و اقصی نقاط سرزمین اسلام، تنها و تنها به وسیله امام امکان پذیر است.
علامه حلی رحمه الله در مقدمه کتاب منهاج الكرامة فی معرفة الإمامة می نویسد:

فهذه رسالة شريفة، ومقالة لطيفة، اشتملت على أهمّ المطالب في أحكام الدين، وأشرف مسائل المسلمين، وهي مسألة الإمامة، التي يحصل بسبب إدراكها نيل درجة الكرامة، وهي أحد أركان الإيمان المستحقّ بسببه الخلود في الجنان والتخلص من غضب الرحمان؛^۲

این رساله و کتاب نغز به بررسی مهم ترین حکم دینی و گران قدرترین مسأله مسلمانان؛ یعنی مسأله امامت می پردازد که ادراک آن، موجبات نیل به مرتبه کرامت را فراهم می آورد.
امامت یکی از ارکان دین است که شناخت آن، جاودانگی در بهشت و رهایی از خشم پروردگار را به ارمغان می آورد.

امامت چیست؟

تعریف یکسان مسلمانان از امامت، اهمیّت و عظمت آن را نمایان می سازد. برای نمونه به مواردی از تعریف دانشمندان اسلامی اشاره می نماییم.

قاضی ایچی می گوید:

برخی گفته اند: امامت به ریاست عامّ در امور دین و دنیا اطلاق می شود. اما این تعریف جامع و مانع نیست و نبوّت را نیز دربر می گیرد. بهتر آن است که گفته شود: امامت به معنای خلافت رسول خدا صلی الله علیه وآله در برپایی دین است؛ به گونه ای که اطاعت از آن بر همه امّت، واجب است.^۳

سعدالدین تفتازانی در این باره می گوید:

امامت به معنای ریاست عامّ در امر دین و دنیا است که به جانشینی از پیامبر صورت می گیرد...^۴.

علامه حلی رحمه الله در تعریف امامت می گوید:

امامت به معنای ریاست عامّ يك فرد در امور دین و دنیا است که به جانشینی از پیامبر صلی الله علیه وآله، صورت

می پذیرد.^۵

۱ . همان.

۲ . نگاه کنید به: شرح منهاج الكرامة: ۱ / ۱۵ ط ۱.

۳ . المواقف فی علم الکلام: ۳۹۵.

۴ . شرح المقاصد: ۵ / ۲۳۲.

۵ . الباب الحادی عشر: ۸۲.

دانشمند فاضل، مقداد سیوری^۱ در شرح خود می نویسد:

امامت به معنای ریاست عامّ يك فرد انسان در امور دین و دنیا است. بنابراین، ریاست، جنس قریب است و انتساب امامت به يك شخص، جنس بعید به شمار می رود. عامّ بودن امامت نیز فصل تعریف است که باعث می شود این مفهوم از ولایت قُضات و نمایندگان، جدا گردد و آنان را دربرنگیرد و قید «در امور دین و دنیا» نشان گر عرصه امامت و دایره ریاست آن است؛ به گونه ای که دین و دنیا را به طور مساوی دربرمی گیرد.

از سوی دیگر استفاده از عبارت «يك فرد انسانی»، به دو مسأله اشاره دارد:

۱. فرد شایسته امامت، باید شخصی منتصب از جانب خدا و رسول او باشد، نه هر شخصی که اتفاق افتاد.

۲. در يك زمان واحد، فقط يك شخص، شایستگی امامت را دارد.

البته برخی از دانشمندان قید اصالت را نیز افزوده و در تعریف امامت می گویند:

امامت به معنای ریاست عامّ يك فرد انسان در امور دین و دنیا، به اصالت است.

این تعریف، امامت نیایی را شامل نمی شود که امام، عموم ولایت را به او تفویض کرده است؛ زیرا که ریاست

نایب امام، عامّ است، اما اصالتی در ریاست او وجود ندارد.

واقعیت این است که تعریف مذکور، ریاست عامّ را از نایب امام سلب می کند؛ چرا که نایب مذکور، هیچ

ریاستی بر امام خود ندارد و به همین جهت، ریاست او، عامّ تلقی نمی شود.

با این همه، تعریف مذکور، نبوت را نیز دربرمی گیرد؛ به همین دلیل این قید نیز افزوده شده که: امامت، با حق

نیابت از پیامبر صلی الله علیه و آله یا به واسطه يك انسان، صورت می پذیرد.^۲

قیاض لاهیجی در شرح التحرید، هر دو تعریف ایجی و تفتازانی را آورده و پسندیده است.^۳ این نشان می دهد که

اختلاف الفاظ و تنوع تعاریف، به هدف مشترك خدشه ای وارد نمی آورد.

بنابراین، نکته شایان توجه در موضوع مورد بحث، این است که علمای شیعه و سنی در تعریف امامت، اختلافی با

هم ندارند.

۱. نام کامل وی شرف الدین ابو عبدالله مقداد بن عبدالله بن محمد بن حسین سیوری حلی اسدی است. وی در زمره علماء، فضلاء، متکلمان، محققان و اهل دقت و نظر قرار داشت و از شاگردان شهید اول شیخ محمد بن مکی عاملی بود. از آثار سیوری می توان به شرح نهج المسترشدين فی اصول الدین، کثر العرفان فی فقه القرآن، شرح مبادئ الأصول، تجويد البراعة فی شرح تجريد البلاغة و النافع یوم الحشر فی شرح الباب الحادی عشر، اشاره نمود.

سیوری در ۲۵ جمادی الآخر سال ۸۲۶ هجری، در نجف اشرف دیده از جهان فرو بست. برای آگاهی بیشتر از شرح حال او ر.ک: أمل الآمل: ۲ / ۳۲۵، شماره ۱۰۰۲، طبقات اعلام الشیعة / (قرن ۹ و ۱۰): ۴ / ۱۳۸، الذریعة: ۲۴ / ۱۸، شماره ۹۴، معجم المؤلفین: ۳ / ۹۰۶، شماره ۱۷۲۰۰، الأعلام: ۷ / ۲۸۲.

۲. النافع یوم الحشر فی شرح الباب الحادی عشر: ۴۴.

۳. شوارق الالهام فی شرح تجريد الکلام: ۱ / ۵.

امامت، جزء اصول دین است

از این تعریف — که شیعه و سنی در آن اتفاق نظر دارند — مشخص می شود که امامت، از اصول دین است، نه از فروع دین؛ چرا که امامت، در جایگاه نیابت پیامبر صلی الله علیه وآله قرار می گیرد و به همین جهت جزء شؤون و متعلقات نبوت، به شمار می آید.

افزون بر این، احادیثی درباره امامت وجود دارد که مورد اتفاق نظر شیعه و سنی است. برای مثال رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید:

من مات ولم يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة؛

هر کس بمیرد و امام عصر خویش را نشناسد به مرگ دوران جاهلی مُرده است.

هر چند که این حدیث با عبارات متفاوتی نقل شده، اما مراد همه این عبارات، یکی است و همگی آن ها بر معانی واژه های همین روایت دلالت دارند. این حدیث با همین الفاظ در بسیاری از کتاب ها — همانند شرح المقاصد^۱ — نقل شده است.

در مسند احمد و برخی دیگر از کتاب ها، چنین آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

من مات بغير إمام مات میتة جاهلیة؛^۲

هر کس بدون امام، بمیرد به مرگ دوران جاهلی مرده است. ...

در برخی کتاب ها نیز این گونه آمده است:

من مات ولیس فی عنقه بیعة مات میتة جاهلیة؛^۳

هر کس بمیرد و بیعتی بر ذمه او نباشد به مرگ دوران جاهلی مرده است.

گفتنی است که این حدیث به صورت های دیگری نیز نقل شده است.^۴

۱. شرح المقاصد: ۵ / ۲۳۹، شرح العقائد النسفیة: ۲۳۲.

۲. مسند أحمد: ۴ / ۹۶. هم چنین ر.ک: صحیح مسلم: ۶ / ۲۲، مسند طرابلسی: ۲۵۹، حدیث ۱۹۱۳، المعجم الکبیر، طبرانی: ۱۹ / ۳۸۸، حدیث ۹۱۰، مسند الشامیین: ۲ / ۴۳۷، حدیث ۱۶۵۴، حلیة الأولیاء: ۳ / ۲۲۴. ابونعیم اصفهانی پس از نقل این حدیث می گوید: «این حدیث، صحیح و ثابت شده است و مسلم بن حجّاج در صحیح خود، آن را از عمرو بن علی، از ابن مهدی، از هشام بن سعد، از زید، نقل کرده است.» حدیث مذکور، پیش از این نیز نقل شد. جامع الأحادیث، سیوطی: ۷ / ۳۸۴، حدیث ۲۳۱۱۴ و ۲۳۱۱۶، کتر العمّال: ۱ / ۱۰۳، حدیث ۴۶۴ و ۶ / ۶۵، حدیث ۱۴۸۶۳.

۳. السنن الکبری، بیهقی: ۸ / ۱۵۶. ر.ک: صحیح مسلم: ۶ / ۲۲، المعجم الکبیر، طبرانی: ۱۹ / ۳۳۴، حدیث ۷۶۹، إتحاف السادة المتّقین: ۶ / ۱۲۲.

۴. ر.ک: السنة، ابن ابوعاصم: ۴۸۹، حدیث ۱۰۵۷، مسند ابویعلی: ۱۳ / ۳۶۶، حدیث ۷۳۷۵، المعجم الکبیر، طبرانی: ۱۰ / ۲۸۹، حدیث ۱۰۶۸۷، المعجم الأوسط: ۱ / ۱۲۷، حدیث ۲۲۷، و ۶ / ۱۲۸، حدیث ۵۸۲۰، شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید: ۱۳ / ۲۴۲، الإحسان بترتیب صحیح ابن حبان: ۷ / ۴۹، حدیث ۴۵۵۴، مجمع الزوائد: ۵ / ۲۲۵، جامع الأحادیث، سیوطی: ۷ / ۳۸۴، حدیث ۲۳۱۱۳، کتر العمّال: ۱ / ۱۰۳، حدیث ۴۶۳.

بنابراین، حدیث مذکور به صراحت، نشان می‌دهد که شناخت امام، پیروی و اطاعت از او و اعتقاد به ولایت الهی وی، واجب است و هر کس امام را نشناسد، یا او را انکار کند، در حال کفر می‌میرد؛ درست همانند کسی که از شناخت نبوت پیامبر صلی الله علیه وآله باز می‌ماند و آن را انکار می‌کند.

با آن چه که گفته شد، به ذکر ادله دیگری نیازی نیست. بر همین اساس، از برخی اشاعره — همانند قاضی بیضاوی — نقل شده است که آن‌ها همانند امامیه، امامت را جزء اصول دین دانسته‌اند؛^۱ اما برخی دیگر همانند سعدالدین تفتازانی ترجیح داده‌اند که امامت را در زمره فروع دین قرار دهند.^۲ مشهور این است که بیشتر علمای اهل سنت، امامت را جزء مسائل فرعی به شمار می‌آورند.

تعیین امام با کیست؟

در پاسخ این پرسش که تعیین امام با کیست؟ دیدگاه شیعه و اهل سنت را بیان می‌کنیم.

۱. دیدگاه اهل سنت

گفتیم که بیشتر علمای اهل سنت، امامت را جزء فروع مرتبط با اعمال مکلفین می‌دانند؛ گوی مقصود این دیدگاه این است که نصب امام، بر امت واجب است نه بر خداوند. سعدالدین تفتازانی در این باره می‌نویسد:

از دیدگاه ما و عموم معتزله، نصب امام از سوی مردم واجب نقلی است. اما برخی معتزله، نصب امام از سوی مردم را واجب عقلی می‌دانند. شیعیان معتقدند که نصب امام بر خداوند، واجب است... ما برای اثبات اعتقاد خود، مستندات و دلایلی داریم... .

نخستین و عمده دلیل ما اجماع و اتفاق نظر صحابه است تا جایی که نصب امام را از مهم‌ترین واجبات دانسته و به جای دفن رسول خدا صلی الله علیه وآله به نصب امام پرداختند...^۳

جای شگفتی است که اهل سنت، نصب امام را واجب می‌دانند... اما معتقدند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله بی هیچ وصیتی در این زمینه، به سوی رفیق اعلی شتافت! آنان معتقدند که هیچ نصّ و سخن آشکاری یا تعیینی درباره امامت فردی مشخص، از خدا و رسول او صادر نشده است... .

و به همین جهت و جوب نصب امام، از وظایف مکلفین به شمار می‌رود.^۴

۱. منهاج الوصول فی معرفة علم الأصول (که همراه کتاب الابتهاج بتخریج أحادیث المنهاج به چاپ رسیده است): ۱۶۷.

۲. شرح المقاصد: ۵ / ۲۳۲.

۳. شرح المقاصد: ۵ / ۲۳۵ و ۲۳۶.

۴. ر.ک: تثبیت الإمامة، ابونعیم اصفهانی: ۷۰ — ۷۳، حدیث ۲۷ — ۳۰، غیاب الأمم، جوینی: ۵۵ — ۶۵، الأربعین فی أصول الدین، فخر رازی:

۲ / ۲۵۵ و ۲۵۶.

نقد دیدگاه اهل سنت

آری، اهل سنت عمده دلیل اعتقاد خود را اجماع صحابه می دانند تا جایی که صحابه، نصب امام را از مهم ترین واجبات به شمار آورده و به جای دفن رسول خدا صلی الله علیه وآله به نصب امام پرداختند... .

اگر عمده دلیل اهل سنت، اجماع صحابه باشد، قضیه به راحتی حلّ و فصل می شود؛ چرا که این دلیل از چند صورت، قابل نقد است^۱ یکی از آن دلیل ها عبارت است از: عدم تحقق اجماع صحابه!

آری، ابوبکر، عمر و عدّه ای دیگر پیکر رسول خدا صلی الله علیه وآله را بر روی زمین رها کردند و به سوی سقیفه بنی ساعده شتافتند؛ جایی که برخی انصار برای بررسی موضوع خلافت، گرد آمده بودند... این دسته از انصار پس از انتخاب ابوبکر، به نزد بنی هاشم و دیگر اصحاب — که جنازه پیامبر را رها نکرده بودند — آمدند و خواستار بیعت آنان با ابوبکر شدند!

بنابراین، تنها گروهی از صحابه — و نه همه آنان — نصب امام را از مهم ترین واجبات دانسته و آن را بر دفن پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ترجیح دادند.

این در صورتی است که اجتماع انصار در سقیفه، به منظور بحث و گفت و گو پیرامون خلافت صورت گرفته باشد.

اما اگر علت اجتماع آنان را — بر طبق برخی دیدگاه ها — رایزنی پیرامون برخی مسائل خاص و دستیابی به اتحاد و هم رأی خویش در رویارویی با مهاجران و... بدانیم، مسأله روشن تر خواهد بود.

۲ . دیدگاه شیعه

درباره تعیین امام، شیعه بر این باور است که:

۱ . امر امامت به دست خدای متعال است.

۲ . نصب امام بر خداوند واجب است.

۳ . خداوند امام را نصب کرده است.^۲

در توضیح این سه موضوع می گوئیم: کتاب و سنت، بیان گر این مطلب است که امر امامت در دست قدرت الاهی جای دارد. سیره نویسان مطلبی را نقل کرده اند که از گویاترین دلایل سنت در این امر به شمار می آید.

ابن اسحاق می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، خود را به یکی از تیره های قبایل کنده و کلب به نام بنی عبدالله، معرفی کرد و به آن ها فرمود: خداوند، نام نیکویی برای پدر شما — یعنی عبدالله — قرار داده است.

۱ . اهل سنت، نصب امام پس از پیامبر صلی الله علیه وآله را از مهم ترین واجبات می دانند تا جایی که برخی صحابه جنازه پیامبر صلی الله علیه وآله را بر روی زمین رها کردند — که خود موجب وهن اسلام و پیامبر بود — و به تعیین خلیفه و امام پرداختند؛ اگر ادعای اهل سنت درست باشد باید پرسید: چرا خود پیامبر صلی الله علیه وآله این مهم ترین واجبات را ترك نمود و — آن سان که آنان می پندارند — اسلام و مسلمانان را در معرض هواهای نفسان قرار داد؟

۲ . برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: الإفصاح فی إمامة أمير المؤمنين عليه السلام: ۲۷ — ۲۹، المقنع فی الإمامة: ۴۷ — ۵۴، الألفین: ۳۱ — ۳۴.

— پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در حدیثی فرمود:

محبوب ترین نام ها در پیشگاه خدای عزوجل، عبدالله و عبدالرحمان است .

آن گاه پیامبر صلی الله علیه وآله به بنی عبدالله پیشنهاد داد تا اسلام بیاورند. اما آن ها پیشنهاد وی را نپذیرفتند.

پیامبر صلی الله علیه وآله همین پیشنهاد را به بنی حنیفه و بنی عامر بن صعصعه ارائه داد. در این هنگام، مردی از میان آنان گفت: اگر در این امر با تو بیعت کنیم و آن گاه خداوند تو را بر مخالفان، پیروز گرداند، آیا بعد از تو، امر (حکومت) برای ما می شود؟

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

الأمر إلى الله يضعه حيث شاء؛

این امر با خداست و آن را به هر که خواهد عطا نماید.

آن مرد گفت: آیا برای حمایت از تو با اعراب بجنگیم — و بنا به روایت دیگری: آیا سینه خود را آماج تیرهای اعراب قرار دهیم — اما اگر خداوند تو را پیروز گرداند، امر (حکومت) از آن دیگران شود؟! ما را به امر تو نیازی نیست.

به این ترتیب، قبایل مذکور از پذیرش اسلام، سر باز زدند.^۱

همان گونه که ملاحظه می کنید، این حدیث، شایان توجه دقیق است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله به هنگام ورود خود به قبیله مذکور و دعوت آنان به توحید، در سخت ترین شرایط قرار دارد و — بر پایه این اخبار — از آنان خواست تا به او ایمان آورده و او را از مکر و اذیت شرك ورزان، در امان نگه دارند.

اما پاسخ آن ها به دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بسیار زشت و زننده بود که می گفتند: خانواده و عشیره تو از حقیقت تو آگاه ترند؛ که از تو پیروی نمی کنند.

برای پیامبر صلی الله علیه وآله اهمیت داشت که حتی يك فرد، ایمان بیاورد، از او اطاعت نماید و آزار و اذیت قریش و دیگران را از آن حضرت دور کند.

با این همه، هنگامی که قبیله مذکور از او خواستند تا در صورت پیروزی بر مخالفان، ریاست را به آنان واگذار

نماید، با صراحت تمام و بدون هیچ تردیدی فرمود:

الأمر إلى الله يضعه حيث شاء؛

این امر با خداست و آن را به هر که بخواهد عطا نماید.

یعنی: امر خلافت پس از پیامبر صلی الله علیه وآله در اختیار ایشان نیست. هم چنان که نبوت نیز به اختیار ایشان نبوده

است. . . .

۱ . السيرة النبوية، ابن هشام: ۲ / ۲۷۱ و ۲۷۲، السيرة الحلبية: ۲ / ۱۵۴.

این حادثه تاریخی از محکم ترین دلایل سمعی است که نشان می دهد نصب امام، در اختیار خدای سبحان است و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نه تنها نمی تواند تعیین امام را به مردم واگذارد که حتی خود ایشان نیز اجازه نصب امام را ندارد!

درباره وجوب نصب امام بر خداوند متعال دلایلی وجود دارد که وجوب لطف الهی از جمله دلایل آن به شمار می آید.

اما در مورد این که خداوند متعال امام را نصب کرده است آیات فراوان قرآن کریم و احادیث قطعی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نشان می دهد که خداوند، تکلیف امامت را پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله روشن نموده و امام را تعیین فرموده است. علمای امامیه نیز در کتاب های امامت خود، به این آیات و احادیث، استناد کرده اند.

امام بعد از پیامبر کیست؟

اکنون این پرسش مطرح است که پس از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، امامت بر عهده کیست؟! شیعه معتقد است که خدای سبحان و پیامبر او، حضرت علی علیه السلام را تعیین نموده و او را به عنوان خلیفه مسلمانان پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله، منصوب کرده اند.

اهل سنت بر آنند که خلافت پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله از آن ابوبکر بوده که به واسطه رأی مردم، صورت پذیرفته است.

ادله شیعه بر امامت حضرت علی علیه السلام

شیعه امامیه برای اثبات امامت حضرت علی علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله، استدلال های خود را به سه بخش تقسیم می نماید.

۱. دلیل های از کتاب و سنت

در این بخش ادله امامت حضرت علی علیه السلام را از کتاب و سنت ارائه می کنند.

۲. دلیل عقلی

دلیل عقلی بر امامت حضرت علی علیه السلام از قیاسی منطقی تشکیل می شود که حدیث، سیره و تاریخ، صغرای آن محسوب می شود؛ یعنی علی علیه السلام پس از پیامبر، برترین مردم بود؛ کبرای این قیاس برگرفته از عقل است به این معنا که تقدّم مفضول (کسی که مقامش پایین تر است) بر فاضل (کسی که مقامش از همگان بالاتر است) قبیح و زشت است.

۳. موانع امامت خلفای سه گانه

با توجه به تعریف و هدف امامت، شروط قطعی امام و... امامت ابوبکر، عمر و عثمان، جایز نیست. شیعه امامیه، حجّت های معتبر خود را در سه بخش مذکور؛ «بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ»؛ «با بهترین روش» ارائه نموده اند.

شیعه امامیه و پایبندی به جدال احسن

شیعه امامیه بر اساس اصلی ترین قاعده مناظره، برای ردّ ادعای امامت ابوبکر از استدلال ها و برهان های مورد تأیید اهل سنت، بهره می گیرند و به کتاب ها و گفته های علمای آنان، استناد می نمایند.

نمونه هایی از استدلال های شیعه

برای مثال، استدلال به حدیث غدیر خم برای اثبات امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین صورت می پذیرد: شیعه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است:

أَلَسْتُ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟

آیا من از مؤمنان به خودشان سزاوارتر نیستم؟!

گفتند: بله.

فرمود:

فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَالَاهِ، وَعَادَ مِنْ عَادَاهِ...؟

هر کس من مولای او هستم پس علی مولای اوست، خدایا! دوست داران او را دوست و دشمنانش را دشمن بدار... . ممکن است برخی از اهل سنت بگویند: این دروغ است^۱ و رسول خدا صلی الله علیه وآله چنین سخنانی را نگفته است! شیعه در پاسخ می گوید: چندین تن از علمای بزرگ اهل سنت، حدیث فوق را نقل کرده اند.^۲ ممکن است طرف مقابل بگوید: علی در آن روز کجا بود؟ او در آن روز در یمن بود...^۳ شیعه ناگزیر است در پاسخ بگوید: بازگشت او از یمن را فلانی و فلانی... از علمای اهل سنت، نقل کرده اند.^۴ ممکن است طرف مقابل چنین بگوید: صدر حدیث: «أَلَسْتُ أُولَىٰ...» پایه و اساس ندارد.^۵ شیعه در پاسخ می گوید: جمله «أَلَسْتُ أُولَىٰ...» را فلانی و فلانی... از علمای اهل سنت نقل کرده اند.^۱

۱ . همانند ابن تیمیّه در منهاج السنّة: ۷ / ۳۱۳ — ۳۱۴.

۲ . برای مثال نگاه کنید به: سنن ابن ماجه: ۱ / ۴۳، حدیث ۱۱۶، سنن ترمذی: ۵ / ۵۹۱، حدیث ۳۷۱۳، السنن الکبری، نسائی: ۵ / ۱۰۷، حدیث ۸۳۹۷، مسند أحمد: ۱ / ۸۴ و چندین جای دیگر، مصتّف ابن ابی شیبّه: ۷ / ۴۹۴، حدیث ۲ و چندین جای دیگر، التّاریخ الکبیر: بخاری: ۱ / ۳۷۵، حدیث ۱۱۹۱، السنّة، ابن ابوعاصم: ۵۹۰ — ۵۱۳، حدیث ۱۳۵۴ — ۱۳۷۶ از طرق گوناگون، زوائد عبداللّه بن أحمد بن حنبل: ۴۱۳ — ۴۱۹، حدیث ۱۹۷ — ۲۰۱، الذّریّة الطّاهرة: ۱۶۸، حدیث ۲۲۸، مسند بزّار: ۲ / ۱۳۳، حدیث ۴۹۲ و چندین جای دیگر، مسند ابی یعلی: ۱ / ۴۲۸، حدیث ۵۶۷، صحیح ابن حبان: ۹ / ۴۲، حدیث ۶۸۹۲، المعجم الکبیر: ۳ / ۱۸۰، حدیث ۳۰۵۲ و چندین جای دیگر، المعجم الأوسط: ۲ / ۱۰، حدیث ۱۱۱۵ و چندین جای دیگر.

۳ . همانند ایچی در المواقف: ۴۰۵.

۴ . برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: صحیح مسلم: ۴ / ۴۰، سنن ابی داوود: ۲ / ۱۹۱، حدیث ۱۹۰۵، السنن الکبری، نسائی: ۵ / ۱۴۴، سنن ابن ماجه: ۲ / ۱۰۲۴، حدیث ۳۰۷۴، مسند أحمد: ۳ / ۳۲۰، سنن دارمی: ۲ / ۳۴، حدیث ۱۸۵۱.

۵ . همانند تفتازانی در شرح المقاصد: ۵ / ۲۷۴.

ممکن است طرف مقابل، «مولى» را به معنای «أولى» (سزاوارتر) نگیرد.^۲
شیعه در پاسخ او، لیستی از زبان شناسان بزرگ اهل سنت را ارائه می کند که کلمه «مولى» را به معنای «أولى» دانسته اند.^۳

استدلال به حدیث «مدینة العلم»

شیعه، در استدلال دیگر به این سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله استدلال می کند که آن حضرت فرمود:
أنا مدینة العلم وعلی باهما، فمن أراد المدینة فلیأتمها من باهما؛
من شهر علم هستم و علی دروازه آن است؛ پس هر کس بخواهد وارد این شهر شود باید از دروازه آن وارد شود.
برخی اهل سنت به این استدلال اعتراض می کنند و می گویند: این حدیث را به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله دروغ بسته اند.^۴

شیعه در پاسخ او می گوید: فلانی و فلانی و... از برخی علمای اهل سنت آن را نقل کرده و فلانی و فلانی و... آن را صحیح دانسته اند.^۵

ممکن است طرف مقابل بگوید: ابوبکر و... نیز دروازه های شهر علم هستند!^۱

-
۱. برای آگاهی بیشتر از روایان صدر حدیث مذکور ر.ک: سنن ابن ماجه: ۱ / ۴۳، حدیث ۱۱۶، مسند أحمد: ۱ / ۱۱۸ و جاهای دیگر، مصنف ابن ابی شیبه: ۷ / ۵۰۳، حدیث ۵۵ و یک جای دیگر، السنه، ابن ابی عاصم: ۵۹۱، حدیث ۱۳۶۱ و یک جای دیگر، مسند بزار: ۲ / ۱۳۳، حدیث ۴۹۲ و یک جای دیگر، مسند ابی یعلی: ۱ / ۴۲۹، حدیث ۵۶۷، و چندین موضع از معجم سه گانه طبرانی.
 ۲. همانند باقلان در تمهید الأوائل: ۴۵۱، آمدی در غایة المرام فی علم الکلام: ۳۷۸ و دهلوی در تحفة إنا عشریه: ۲۰۸.
 ۳. این معنا از کلی، زجاج، فراء و ابوعبیده در تفسیر فخر رازی: ۲۹ / ۲۲۸ آمده است، هم چنین برای آگاهی بیشتر ر.ک: صحیح بخاری: ۶ / ۲۵۹، تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس: ۵۷۷.
 ۴. همانند ابن جوزی در الموضوعات: ۱ / ۳۵۴ و ابن تیمیّه در الفتاوی الکبری: ۳ / ۲۷.
 ۵. ناقلان این حدیث عبارتند از: یحیی بن معین در معرفة الرجال: ۱ / ۷۹، حدیث ۲۳۱ و ج ۲۴۲، شماره ۸۳۱ و ۸۳۲، احمد بن حنبل در فضائل الصحابه: ۲ / ۷۸۹، حدیث ۱۰۸۱ با این متن: «أنا دار الحکمة وعلی بأبها؛ من خانه حکمت و علی در آن است»، ترمذی در سنن: ۵ / ۵۹۶، حدیث ۳۷۲۳ و نیز در الفضائل، طبرانی در المعجم الکبیر: ۱۱ / ۵۵، حدیث ۱۱۰۶۱، حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۳۷ — ۱۳۸، حدیث های ۴۶۳۷ — ۴۶۳۹، ابونعیم اصفهان در حلیة الأولیاء: ۱ / ۶۴، ابن عبدالبرّ در الاستیعاب: ۳ / ۱۱۰۲، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد: ۴ / ۳۴۸ و ۷ / ۱۷۳ و ۱۱ / ۴۸ و ۴۹، ابن مغازلی در مناقب الإمام علی علیه السلام: حدیث های ۱۱۵ — ۱۲۰ — ۱۲۹، دلمی در فردوس الأخبار: ۱ / ۴۲، حدیث ۱۰۹، بغوی در مصابیح السنه: ۴ / ۱۷۴، حدیث ۴۷۷۲، ابن عساکر در تاریخ مدینة دمشق: ۴۲ / ۳۷۸ — ۳۸۲.
 ۶. از جمله کسانی که این حدیث را صحیح دانسته اند می توان به ابن علما اشاره نمود: یحیی بن معین در نقل کثر العمّال: ۱۳ / ۱۴۸، حدیث ۳۶۴۶۴، ابن جریر طبری در تهذیب الآثار به نقل از فتح الملک العلی: ۳۳، حاکم نیشابوری و خطیب بغدادی که در پاورقی قبل اشاره شد، حافظ ابوعمد حسن بن احمد سمرقندی در بحر الأسانید فی صحاح المسانید به نقل از فتح الملک العلی: ۵، جلال الدین سیوطی در جمع الجوامع به نقل از فتح الملک العلی: ۳۳، متقی هندی در کثر العمّال: ۱۳ / ۱۴۹، احمد بن محمد بن صدیق غماری در فتح الملک العلی.

اما شیعی در پاسخ او در پرتو کتاب های اهل سنت جهل و نادانی ابوبکر، عمر و عثمان را ثابت می کند که آن ها از ساده ترین مسائل دینی نیز بی اطلاع بوده اند تا جایی که اصحاب نادان چون مغیره بن شعبه و دیگران، آن ها را با مسائل مذکور آشنا کرده اند.^۲

ممکن است در این موقع برخی از اهل سنت ناچار باشند که بگویند: «علی» در حدیث مذکور، عَلَم (یا اسم خاص) نیست؛ بلکه، صفت دروازه و به معنای «مرتفع» می باشد.^۳

در پاسخ او باید گفت: چندین تن از علمای اهل تسنن، دیدگاه فوق را تقبیح نموده و تعدادی نیز به تمسخر آن پرداخته اند...^۴.

استدلال به حدیث «طیر»

شیعه در استدلال دیگر، به حدیث طیر اشاره می کند و می گوید:

در روایتی آمده است: روزی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پرنده بریانی را آوردند تا میل نماید. در این حال فرمودند:

اللهم ائني بأحب خلقك إليك وإلى رسولك يأكل معي من هذا الطير؛

خدایا! محبوب ترین فرد برای خود و رسولت را بفرست تا همراه من از این پرنده تناول نماید.

پس از اندکی حضرت علی علیه السلام آمد و همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از آن پرنده میل کرد.

اکنون به تشویش و اضطراب بزرگان اهل سنت در مقام پاسخ گویی به این استدلال شیعه توجه کنید:

یکی از اهل سنت، ادعای دروغ و جعلی بودن این حدیث را مطرح کرده است!^۵

اما باید گفت که تعدادی از پیشوایان بزرگ اهل سنت، این حدیث را نقل کرده اند. این حدیث از سندهای فراوان و راویان مورد اعتماد بهره می برد و علمای جرح و تعدیل اهل سنت، مورد اعتماد بودن آن ها را تأکید کرده اند.^۱

۱ . دیدگاه فوق برگرفته از حدیث «أصحابي كالنجوم...؛ اصحاب من مثل ستارگانند» و نیز این روایت دیلمی است که در فردوس الأخبار: ۱ / ۴۲، حدیث ۱۰۸ آمده: «أنا مدينة العلم وأبوبکر أساسها، عمر حیطانها و عثمان سقفها...؛ من شهر علم هستم، ابوبکر بی آن، عمر دیوارهای آن و عثمان سقف آن را تشکیل می دهند...».

۲ . از جمله این مسائل می توان به مسأله کلاله، واژه آب، چگونگی تیمم و مسأله ارث و مهریه زنان اشاره نمود. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: دایرة المعارف الغدير اثر علامه امینی قدس سره جلدهای ۶ - ۸ .

۳ . حوارج و برخی دیگر، این ادعا را مطرح کرده اند، ر.ک: زین الفقی فی شرح سورة هل آتی: ۱ / ۱۶۳، حدیث ۶۲.

۴ . همانند ابن حجر مکی در المنح المکیة — شرح القصيدة الهمزیة، و مناوی در فیض الغدير شرح الجامع الصغیر: ۳ / ۶۰، حدیث ۲۷۰۴ و کتاب های دیگر.

۵ . منهاج السنّة: ۷ / ۳۷۱.

علمان اهل سنت — در ردّ این حدیث صحیح که به صراحت، برتری امیر مؤمنان علی علیه السلام را مورد تأکید قرار می دهد — دست به دامن احتمالات توخالی و دلایل بی ارزش شده و چنین گفته اند:

احتمال دارد دعای پیامبر صلی الله علیه وآله از آن رو بوده که تنهایی غذا خوردن را دوست نداشته است!

احتمال دارد علی علیه السلام، تنها در تناول غذا، محبوب ترین فرد برای خدا و رسول بوده است!

احتمال دارد مقصود پیامبر از «خدایا! محبوب ترین فرد برای خود و رسولت را بفرست...» این بوده است که: خدایا! فردی را بفرست که جزء محبوب ترین انسان ها برای تو و رسولت باشد...!

این احتمالات ادامه می یابد و سرانجام احتمال آخر این گونه مطرح می گردد:

احتمال دارد ابوبکر و عمر در آن موقع، در مدینه منوره حضور نداشته اند!!

موضع شیعه در برابر هجوم مخالفان

همان گونه که پیش تر اشاره شد، شیعه امامیه اثناعشریه کتاب هایی را در زمینه اصول دین؛ به ویژه در امامت به رشته تحریر درآورده اند. در این زمینه فعالیت علمای شیعه را در نگارش این کتاب ها می توان به دو بخش، تقسیم کرد:

۱. نگارش کتاب های استدلالی

علمای شیعه به منظور اثبات استدلالی اصول دین و به ویژه امامت، کتاب هایی نگاشته اند. در این کتاب ها عقاید شیعه و ادله آن مورد اشاره قرار گرفته و گاه با عقاید دیگر فرقه های اسلامی، مقایسه شده است. از این کتاب ها می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. *اوائل المقالات*: اثر شیخ مفید بغدادی.

۲. *الذخیره فی علم الکلام*: نوشته سید مرتضی موسوی بغدادی.

۳. *الإقتصاد المهادی إلى الرّشاد*: تألیف شیخ ابوجعفر طوسی.

۴. *تجرید الاعتقاد*: اثر شیخ نصیرالدین طوسی.

هم چنین کتاب های علامه حلّی رحمه الله همانند کتاب *نهی الحقّ وکشف الصّدق* که به تفصیل درباره آن سخن خواهیم گفت.

۲. نگارش کتاب هایی در رد مخالفان

علمای شیعه در مقام پاسخ گویی یا نقض کتاب های ضدّ شیعی مخالفان نیز کتاب هایی نوشته اند.

۱. برای مثال ر.ک: سنن ترمذی: ۵ / ۵۹۵، حدیث ۳۷۲۱، السنن الکبری، نسائی: ۵ / ۱۰۷، حدیث ۸۳۹۸، مسند ابی یعلی: ۷ / ۱۰۵، حدیث

۱۲۹۷، المعجم الکبیر: ۱ / ۲۵۳، حدیث ۷۳۰، المعجم الأوسط: ۶ / ۴۱۸، حدیث ۶۵۶۱، المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۴۲، حدیث

۱۳۲، مجمع الزوائد: ۹ / ۱۲۶.

به نظر می‌رسد که این بخش از کتاب‌های علمای شیعه، افزون‌تر از کتاب‌های بخش نخست است؛ چرا که مخالفان شیعه از زمان‌های دور، از روی لجاحت و انکار حقایق، عقاید شیعه را با فحش و ناسزاهای خود، مورد حمله قرار داده و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نکرده‌اند... .

برای نمونه پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیثی فرموده‌اند:

مثل أهل بيتي فيكم كمثل سفينة نوح، من ركبها نجا ومن تخلف عنها هلك؛^۱

اهل بیت من در میان شما هم چون کشتی نوح هستند. هر کس سوار آن شود نجات می‌یابد و هر کس از آن روی گرداند هلاک می‌شود.

برخی از اهل سنت به راحتی این حدیث را انکار کرده و می‌گویند: این حدیث، دروغ و جعلی است!^۲

هم‌چنین پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیث دیگری فرمود:

خلقت أنا وعلي من نور واحد؛^۳

من و علی از یک نور، آفریده شده‌ایم.

برخی از اهل سنت به آسانی می‌گویند: این حدیث به اجماع اهل سنت، جعلی و ساختگی است...^۴.

هم‌چنین پیش‌تر گذشت که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیثی فرمود:

اللهم انتني بأحب خلقك إليك وإلى رسولك...؛^۵

خدایا! محبوب‌ترین فرد برای تو و رسولت را بفرست... .

آنان به راحتی می‌گویند: هیچ‌یک از نویسندگان صحاح این حدیث را نقل ننموده و ائمه حدیث نیز، صحت آن

را تأیید نکرده‌اند.^۶

هم‌چنین آنان به آسانی می‌توانند در مورد حدیث غدیر^۷ بگویند: هیچ‌یک از ائمه، واژه «مولی» را به معنای

«أولی» نمی‌دانند.^۸

نمونه دیگر حدیث ثقلین است. در آن حدیث ارزشمند پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

۱. برای مثال ر.ك: المعارف، ابن قتیبه: ۱۴۶ در ضمن شرح حال ابوذر غفاری، المعجم الكبير، طبرانی: ۳ / ۴۵، حدیث ۲۶۳۶ — ۲۶۳۸، المعجم

الأوسط: ۶ / ۱۴۷، حدیث ۵۸۷۰، المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۶۳، حدیث ۴۷۲۰، مشکاة المصابیح: ۳ / ۳۷۸، حدیث ۶۱۷۳ به نقل

از احمد بن حنبل، الصواعق المحرقة: ۲۳۴ به نقل از مسلم.

۲. ذهبی در میزان الاعتدال: ۶ / ۴۹۹، شماره ۸۷۳۴ در شرح حال مفضل بن صالح می‌گوید: «حدیث کشتی نوح، بسیار ناشناخته است!»

۳. برای آگاهی بیشتر ر.ك: فضائل الصحابة، احمد بن حنبل: ۲ / ۸۲۳، حدیث ۱۱۳۰، المناقب، خوارزمی: ۱۴۵ حدیث ۱۶۹ و ۱۷۰، فردوس

الأخبار: ۲ / ۱۸۷ حدیث ۴۸۸۴، تاریخ مدینه دمشق: ۴۲ / ۶۷.

۴. ر.ك: تحفة إنا عشریه: ۲۱۵ و ۲۱۶.

۵. ر.ك صفحه ۸۰ از همین کتاب.

۶. ر.ك: منهاج السنّة: ۷ / ۳۷۱.

۷. ر.ك صفحه ۷۴ از همین کتاب.

۸. ر.ك صفحه ۷۶ از همین کتاب.

إني تارك فيكم الثقلين، أحدهما أكبر من الآخر: كتاب الله جبل ممدود من السماء إلى الأرض، وعترتي أهل بيتي، وإتھما لن يفترقا حتى يردا عليّ الحوض؛^۱

من دو چیز گرانبها را در میان شما باقی می گذارم که یکی از دیگری بزرگ تر است: کتاب خدا که هم چون ریسمانی از آسمان به سوی زمین کشیده شده است و عترتم اهل بیتم، این دو هیچ گاه از هم جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض بر من وارد شوند.

برخی از اهل سنت به راحتی این حدیث را تغییر داده و می گویند: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «... کتاب خدا و سنتم».^۲

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در حدیث بستن درها فرمود:

أمرت بسد الأبواب إلا باب علي؛^۳

خداوند به من فرمان داد تا همه درها را ببندم به جز در خانه علی.

در این باره به آسانی می گویند: این فضیلت از آن ابوبکر است، اما شیعیان آن را به نفع علی تغییر داده اند! ...^۴

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در حدیث منزلت به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

أما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى؛^۵

آیا خشنود نیستی که برای من، هم چون هارون برای موسی باشی؟

برخی از اهل سنت به راحتی می گویند: این حدیث بر عموم منزلت دلالت نمی کند.^۶

روشن است که هر يك از گفته های مذکور، از يك يا دو خط فراتر نمی رود، اما چنان که پیداست، پاسخ گویی به آن ها، مباحثات فراوانی را می طلبد و چه بسا به يك کتاب مستقل نیاز داشته باشد.

و از این روست که تألیفات امامیه در پاسخ گویی و نقض شبهات مخالفان، فراوان شده است و علمای شیعه غالباً در مقام دفاع از مبانی مذهب جعفری و اصول دین هستند و چه بسا هیچ کتابی را نیابیم که نوشتن آن به منظور حمله به مخالفان صورت گرفته باشد.

۱ . برای نمونه ر.ک: سنن ترمذی: ۵ / ۶۲۱ و ۶۲۲، حدیث ۳۷۸۶ و ۳۷۸۸، مسند أحمد: ۳ / ۱۴ و ۱۷ و ۲۶ و ۵۹، سنن درامی: ۲ / ۲۹۲،

حدیث ۳۳۱۱، المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۱۸، حدیث ۴۵۸۶ و ۴۵۷۷، السنن الکبری، بیهقی: ۷ / ۳۰، جمع الزوائد: ۹ / ۱۶۳.

۲ . الموطأ: ۷۸۵، حدیث ۳، سنن دارقطنی: ۴ / ۱۳۶، حدیث ۴۵۵۹.

۳ . سنن ترمذی: ۵ / ۵۹۹، حدیث ۳۷۳۲، السنن الکبری، نسائی: ۵ / ۱۱۳، حدیث ۸۴۰۹ و ۸۴۲۳، حدیث ۸۴۲۵، مسند أحمد:

۱ / ۱۷۵، مسند ابی یعلی: ۲ / ۶۱، حدیث ۷۰۳، المعجم الکبیر: ۲ / ۲۴۶، حدیث ۲۰۳۱ و ج ۱۲ / ۷۸، حدیث ۱۲۵۹۴، المستدرک علی

الصحیحین: ۳ / ۱۳۵، حدیث ۴۶۳۱ و ص ۱۴۴، حدیث ۴۶۵۲.

۴ . ر.ک: الموضوعات، ابن جوزی: ۱ / ۳۶۶، تذکره الموضوعات، فتنی: ۹۵.

۵ . برای مثال نگاه کنید به: صحیح بخاری: ۵ / ۸۹، حدیث ۲۰۲، صحیح مسلم: ۷ / ۱۲۰، سنن ترمذی: ۵ / ۵۹۹، حدیث ۳۷۳۱، سنن ابن

ماجه: ۱ / ۴۲، حدیث ۱۱۵، السنن الکبری، نسائی: ۵ / ۴۴، حدیث ۸۱۳۸، مسند أحمد: ۱ / ۱۷۰ و ۱۷۷، مسند بزرار: ۳ / ۲۷۸،

حدیث ۱۰۶۸.

۶ . ر.ک: به مفهوم این سخن در الإرشاد، حوینی: ۳۳۵.

جاحظ و سید بن طاووس

جاحظ، متوفای سال ۲۵۵ هجری کتاب عثمانیه را در حمله به شیعه تألیف کرد و آن را از دروغ، انکار ضروریات و ردّ بدیهیات پر کرد تا جایی که کوشید شجاعت امیر مؤمنان علی علیه السلام را نیز انکار کند.^۱ مسعودی در این باره می گوید: هدف جاحظ از نگارش این کتاب میراندن حق و مخالفت با اهل حق بود، اما خداوند نور خود را کامل می کند، هر چند کفرورزان را خوش نیاید.^۲ اما خود جاحظ بعدها به نقض کتاب خود پرداخت و نخستین کسی بود که در مقام پاسخ گویی به کتاب عثمانیه برآمد.^۳

پس از او گروهی از علمای امامیه و دیگران در پاسخ به کتاب عثمانیه، به نگارش پژوهش هایی پرداختند که به «نقض عثمانیه» شهرت یافت. از این علما می توان ابو جعفر اسکافی معتزلی، متوفای سال ۲۴۰، مسعودی نگارنده مروج الذهب، متوفای سال ۳۴۶ و سید جمال الدین ابن طاووس حلّی، متوفای سال ۶۷۳ در کتاب چاپ شده *بناء المقالة الفاطمیه* را نام برد.

قاضی عبدالجبار و سید مرتضی

قاضی عبدالجبار بن احمد معتزلی، متوفای سال ۴۱۵ هجری نیز کتاب المعنی را به رشته تحریر درآورد و طی آن به ردّ و نقد عقاید امامیه به ویژه در بخش امامت پرداخت. در مقدمه کتاب الشافی آمده است:

قاضی عبدالجبار در کتاب المعنی جمع آوری شبهات را به اوج رساند و استدلال های مستحکم مورد استناد شیوخ خود را نقل کرد؛ وی به اجتهاد خود، مقداری بر استدلال های مذکور افزود و به ابتکار خود به جرح و تعدیل برخی مواضع پرداخت.^۴

سید مرتضی، متوفای سال ۴۳۶ هجری در پاسخ به قاضی عبدالجبار، کتاب الشافی فی الإمامه را به رشته تحریر درآورد؛ بعدها شیخ ابو جعفر طوسی، شاگرد سید مرتضی و متوفای سال ۴۶۰، کتاب استادش را خلاصه نویسی کرد که این کتاب با نام تلخیص الشافی شهرت یافت.

۱ . رك: العثمانیه: ۴۵ — ۵۰.

۲ . مروج الذهب: ۳ / ۲۳۷.

۳ . الفهرست، ابن ندیم: ۲۹۴.

۴ . الشافی فی الإمامه: ۱ / ۳۳.

شهاب الدین شافعی و شیخ نصرالدین قزوینی

شهاب الدین شافعی حنفی رازی — از بنی مشاط — نیز کتابی به نام *بعض فضائح الروافض* را تألیف کرد و طی آن، تشیع را مورد حمله قرار داد.

به همین جهت شیخ نصرالدین عبدالجلیل بن یوسف ابوالحسن قزوینی^۱ — که در عصر شهاب الدین شافعی می زیست — در پاسخ به وی، کتاب *مثالب التواصب فی نقض بعض فضائح الروافض* را به رشته تحریر درآورد. شایان ذکر است که این کتاب به چاپ رسیده است.

ابن تیمیّه حرّانی و پاسخ به دیدگاه او

بعدها احمد بن عبدالحمید حرّانی ابن تیمیّه، کتاب *منهاج السنّه* را تألیف و ادّعا نمود که این کتاب را در پاسخ به کتاب *منهاج الکرامه* اثر علامه حلّی رحمه الله نگاشته است.

اما باید گفت که کتاب ابن تیمیّه از آغاز تا پایان، از ناسزا و افترا مملو است و در مجموع، دشمنی با امیر مؤمنان علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام در آن موج می زند.

یکی از معاصرین ابن تیمیّه در پاسخ به او، کتاب *الإنصاف والانتصاف لأهل الحقّ من أهل الإسراف* را به سال ۷۵۷ به رشته تحریر درآورد.

سید مهدی قزوینی، در گذشته سال ۱۳۴۸ هجری نیز کتاب *منهاج الشریعه* را در پاسخ به کتاب ابن تیمیّه تألیف نمود.

بنده نیز در این زمینه، کتاب *دراسات فی منهاج السنّه* را نگاشته ام. این کتاب وزین به چاپ رسیده است و در کشورهای دیگر در دست رس همگان قرار دارد.

هم چنین کتاب شرح *منهاج الکرامه* را نیز در پاسخ به *منهاج السنّه* به رشته تحریر درآورده ام که جلد اول آن به چاپ رسیده است.

یوسف اعور واسطی و شیخ عزّ الدین حلّی

یوسف اعور واسطی شافعی نیز کتاب *الرسالة المعارضة فی الردّ علی الرافضه* را تألیف کرده است.

شیخ عزّ الدین حسن بن شمس الدین مهلبی حلّی در سال ۸۴۰، کتاب *الأنوار البدریة فی کشف شبه القدریه* را در پاسخ به کتاب یوسف اعور، نگاشته است. وی می گوید:

من در این کتاب، تنها به آن بخش از احادیث نبوی استناد کرده ام که توسط مخالفان (اهل سنت) به ثبوت رسیده

است و از روش بحث و شیوه این ناصبی (یوسف اعور) در کتاب *الرسالة المعارضة فی الردّ علی الرافضه* پرهیز نموده ام.^۲

۱. وی به سال ۵۵۶، در قید حیات بود. برای آگاهی بیشتر در این باره ر.ک: معجم المؤلفین: ۲ / ۴۹، شماره ۶۵۵۸.

۲. نگاه کنید به: الذریعة: ۲ / ۴۱۹، شماره ۱۶۵۷.

شیخ نجم الدین خضر بن محمد حبلرودی رازی نیز در پاسخ به کتاب یوسف اعور، کتاب التوضیح الأنور فی دفع شبه الأعور را به سال ۸۳۹ در شهر حلّه عراق، به رشته تحریر درآورده است.

ابن حجر هیتمی مکی و قاضی نور الله شوشتری

ابن حجر هیتمی مکی، متوفای سال ۹۷۴ نیز کتاب الصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع والزندقه را تألیف نمود. وی در مقدمه این کتاب می نویسد:

در گذشته از من خواستند تا کتابی در اثبات صحّت خلافت ابوبکر صدیق و امارت عمر بن خطاب، بنویسم؛ من نیز در راستای خدمت گزاری هر چه سریع تر به ایشان، به این درخواست پاسخ دادم و به حمد الله، کتابی را تألیف کردم که الگویی دلنشین، روشی گران قدر و راهی استوار به شمار می رود!

آن گاه از من خواستند تا به جهت فزونی شیعیان، رافضی ها و مانند آن ها — که اکنون در مکه مکرمه گران قدرترین سرزمین اسلامی حضور دارند — کتاب فوق را در رمضان سال ۹۵۰ در مسجد الحرام قرائت نمایم. من هم درخواست آن ها را اجابت نمودم به این امید که برخی گمراه شدگان از روشن ترین راه، هدایت یابند...^۱.

قاضی نور الله شوشتری که به سال ۱۰۱۹ در هندوستان به شهادت رسید در مقام پاسخ گویی به ابن حجر، کتاب الصوارم المهرقة فی الرد علی الصواعق المحرقة را تألیف نمود که تا کنون چندین بار به چاپ رسیده است.

فردی به نام محمد نصر الله کابلی — که نامش ناشناخته و احتمال دارد مستعار باشد — کتاب الصواعق الموقفة را به رشته تحریر درآورد.

مولوی عبدالعزیز دهلوی و سید میر حامد حسین لکهنوی

آن گاه مولوی عبدالعزیز دهلوی، در گذشته سال ۱۲۳۹ هجری مطالب محمد نصر الله کابلی را اقتباس نمود و در کتاب خود به نام تحفه اثنا عشریه — که به زبان فارسی نگارش یافته است — راه وی را در پیش گرفته است... این کتاب، شیعه اثنا عشری را در زمینه های اصول، فقه و... آماج هجوم خود قرار می دهد.

نعمان آلوسی بغدادی، چکیده کتاب مذکور را به زبان عربی و با نام مختصر التحفة الإثنا عشریه منتشر نمود. بعضی از پیروان بنی امیه و دشمنان دین اسلام، دروغ ها و یاوه گویی های خود را در قالب حواشی به این کتاب افزود و دست های گنهکار که از دنباله روان کفر جهانی بودند، چندین بار آن را به چاپ رسانده اند.

علمای بزرگ شیعه در هندوستان، کتاب های فراوانی را در پاسخ به ابواب مختلف تحفه اثنا عشریه به رشته تحریر در آوردند، همه ادعاهای و تحریفات این کتاب را تکذیب نموده و سخنان باطل آن را برملا ساختند.

سید میر حامد حسین نیشابوری لکهنوی، متوفای سال ۱۳۰۶ در کتاب بزرگ عبقات الأنوار فی إثبات إمامة الأئمة الأطهار، به بخش امامت تحفه اثنا عشریه پاسخ داد و به بررسی و نقد آن پرداخت.

۱ . الصواعق المحرقة: ۹.

البته کتاب های دیگری نیز در پاسخ به مختصر التحفه به نگارش در آمده است. برای اطلاع از جزئیات کتاب عبقات الأنوار و دیگر نقدها بر کتاب تحفه اثنا عشریه می توانید به کتاب دراسات فی کتاب العبقات^۱ تألیف نگارنده، مراجعه نمایید.

گفتنی است که نگارش کتاب های ضد شیعی تا زمان معاصر ادامه یافته و حتی رو به فزونی نیز نهاده است. علمای اهل سنت هم چنان به تکرار ناسزاگویی ها، دروغ ها، همت ها و سخنان باطل گذشتگان خود ادامه می دهند و علمای امامیه نیز به نیکویی در مقام پاسخ گویی به همت ها و دروغ های آنان برمی آیند.

علمای امامیه هم چنان در موضع دفاع از مذهب خود قرار دارند و هجوم تبلیغاتی کشورهای مختلف را پاسخ می گویند.

نگاهی به کتاب نهج الحق و کشف الصدق

همان گونه که پیش تر اشاره شد کتاب نهج الحق و کشف الصدق، نوشته علامه حلی رحمه الله، از کتاب های شیعی در زمینه اصول دین به شمار می رود. اکنون به معرفی اجمالی این کتاب می پردازیم تا از این طریق با موضوعات کتاب های شیعه و شیوه های علمای امامیه در پرداختن به اصول دین، آشنا شویم.

علامه حلی رحمه الله این کتاب را به بررسی اصولین و فقه، اختصاص داده است. کتاب مذکور، دیدگاه های شیعه پیرامون این علوم سه گانه را با نظرات مخالفان، مقایسه نموده است و یکی از بهترین کتاب های تطبیقی در میان کتاب های اسلامی به شمار می رود.

علامه حلی رحمه الله در مقدمه این کتاب می نویسد:

ما در این کتاب که نهج الحق و کشف الصدق نام دارد، به اختصار سخن گفته و از پرگویی پرهیز نموده ایم. در این کتاب، به بررسی معدودی مسائل آشکار و واضح اکتفا کرده و برای مقلدان وابسته به فرقه های ضد شیعی روشن ساخته ایم که رؤسا و مجتهدان آن ها، قضایای بدیهی را انکار می کنند، در مشاهدات حسی، لجاجت می ورزند، در زمره فرق سوفسطایی جای می گیرند و احکامی را صادر می کنند که هیچ عاقل اندیشمندی آن را نمی پسندد.

ما از آن جهت مقلدان مذکور را مورد خطاب قرار می دهیم که می دانیم منصفان آن ها در صورت آگاهی از مکتب مراجع تقلید خود، از آن ها بیزار می جسته و راه خود را تغییر می دهند. این دسته از مقلدان در صورت کسب آگاهی، به اشتباه و لغزش خود پی می برند و مخالفت قول و عمل خود با حق را در می یابند.

اگر توده مردم به انصاف تن در دهند، لجاجت و مخالفت را رها کنند، به اذهان سالم و خصلت پاک خود باز گردند و تقلید از نیاکان و ائکا به سخن رؤسای دنیا طلب، لذت پرست و بی اعتنا به سختی های جهان آخرت دست بردارند، به عدالت دست می یابند، به اخلاص نزدیک می شوند و بالاترین بهره از نجات و رهایی را از آن خود می کنند.

۱. این کتاب هم به طور مستقل و هم در مقدمه جلد نخست نفعات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار به چاپ رسیده است.

اما اگر توده مردم، تنها و تنها بر تقلید خود اصرار ورزند خود را به آتش دوزخ خواهند افکند و مصداق این آیه خواهند شد که می فرماید:

(إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ)؛^۱

آن هنگام پیشوایان باطل از پیروان خود بیزار می جویند؛ و عذاب خدا را مشاهده کنند و هر گونه وسیله و اسباب از آن ها قطع شود.

ما این کتاب را برای خدا، کسب ثواب و رهایی از عذاب دردناک دوزخ، به رشته تحریر در آوردیم؛ چرا که کتمان حق و ترک راهنمایی مردم، عذاب دوزخ را به ارمغان می آورد...^۲

عناوین مسائل کتاب *نهج الحق* و *كشف الصدق* عبارتند از:

۱ . ادراك .

۲ . نظر .

۳ . صفات باری تعالی .

۴ . نبوت .

۵ . امامت .

۶ . معاد .

۷ . اصول فقه .

۸ . مسائل مربوط به فقه

علامه حلی رحمه الله در هر يك از فروع این مسائل می نویسد:

«امامیه معتقد است»، «اشاعره معتقدند» و «معتزله معتقدند».

وی در استدلال ها و نقل دیدگاه های دیگران، به مشهورترین و محکم ترین کتاب های اهل سنت استناد می کند

همانند:

۱ . صحاح ششگانه ...

۲ . *الجمع بين الصحيحين* ...

۳ . *مسند أحمد بن حنبل* ...

۴ . کتاب الأم، شافعی ...

۵ . *السنن الكبرى*، بیهقی ...

۶ . *مصابيح السنة*، بغوی ...

۷ . *المغازی*، واقدی ...

۱ . سوره بقره: آیه ۱۶۶ .

۲ . *نهج الحق* و *كشف الصدق*: ۳۷ .

۸. تاریخ طبری...

۹. أنساب الأشراف، بلاذری...

۱۰. الاستیعاب، ابن عبدالبر...

۱۱. إحياء علوم الدين، غزالی...

۱۲. المغنی، قاضی عبدالجبار...

۱۳. الکشاف، زمخشری...

۱۴. التفسیر الکبیر، رازی...

علاّمه حلّی رحمه الله در اغلب موارد — پس از دو یا چند نقل قول — خوانندگان و طرفداران دیگر مذاهب را مورد وعظ و نصیحت قرار می دهد؛ برای مثال در یکی از قسمت های کتاب وی این گونه می خوانیم:

خواننده خردمند باید هر دو سخن و مذهب را نیک بنگرد، در ترجیح یکی بر دیگری انصاف به خرج دهد، دلیل واضح و صحیح را مورد استناد قرار دهد، تقلید نیاکان و شیوخ هوسران و شیفته زندگی دنیا را رها سازد، خود را نصیحت نماید و به دیگران اتکا نکند؛ چرا که در روز قیامت عذرهایی چون «من از فلان شیخ تقلید کردم» و «پدران و نیاکانم را بر این اعتقاد یافتیم»، پذیرفته نیست و سودی به حال انسان نخواهد داشت؛ همان گونه که خدای تعالی در قرآن کریم تصریح می کند که در روز قیامت پیشوایان از پیروان خود بیزاری جسته و از آن ها می گیرند.

اما باید پرسید: گوش های شنوا و دل های آگاه کجا هستند؟!

آیا هیچ عاقلی در مورد صحّت یکی از دو دیدگاه مذکور تردیدی به دل راه می دهد؟!

آیا شکی وجود دارد که دیدگاه امامیه، بهترین و شبیه ترین دیدگاه به دین است؟! ...^۱

هم چنین علاّمه حلّی رحمه الله در جای دیگری از این کتاب می نویسد:

خردمندان منصف، باید این مسأله را به عقل خود ارجاع دهند، حکم عقل را بپذیرند و از دنباله روی خطاکاران که در این مسأله به گمراهی رفته اند، بپرهیزند؛ چرا که در روز قیامت چنین عذرهایی پذیرفته نیست.

خردمندان منصف، نباید خود را در گروهی جای دهند که خدای تعالی درباره آن ها می فرماید:

وَإِذِ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَّا نَصِيْبًا مِنَ النَّارِ؛^۲

و به خاطر بیاور هنگامی را که در آتش دوزخ چون با هم دیگر به احتجاج و مجادله برآیند و ضعیفان به مستکبران

می گویند: ما از شما پیروی کردیم، آیا می توانید امروز شما نیز به عوض آن، سهمی از آتش را به جای ما بپذیرید؟^۳

عبارات فوق بیان گر روش علامه حلّی رحمه الله در این کتاب و نیز روش همه علمای امامیه است.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

۱. نهج الحق و کشف الصدق: ۷۹.

۲. سوره غافر: آیه ۴۷.

۳. نهج الحق و کشف الصدق: ۱۰۳.

كتاب نامه

١ . قرآن كريم.

الف

- ٢ . الابتهاج بتخريج أحاديث المنهاج: عبدالله بن محمد الصديق بن احمد حسنى ادريسي.
- ٣ . اتحاف السادة المتقين: زبيدي، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان.
- ٤ . الاحسان بترتيب صحيح ابن حبان: ابوالحسن على بن بلبان فارسى حنفى.
- ٥ . الأربعين فى اصول الدين: فخرالدين رازى، مكتبه كليات الأزهر، قاهره، مصر، چاپ يكىم، سال ١٤٠٦.
- ٦ . الإرشاد إلى قواطع الأدلة فى اصول الاعتقاد: ابوالعالى عبدالملك بن يوسف، معروف به امام الحرمين جوينى.
- ٧ . الإستيعاب فى معرفة الأصحاب: ابن عبدالبر، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكىم، سال ١٤١٥.
- ٨ . الاعلام: زرکلى، دار العلم للملايين، بيروت، لبنان، سال ١٩٩٧ م.
- ٩ . الإفصاح فى إمامة أمير المؤمنين عليه السلام: ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عكبرى بغدادى، ملقب به شيخ مفيد رحمه الله.
- ١٠ . إكمال الدين وإتمام النعمة: ابو جعفر محمد بن على بن حسين بن بابويه قمى، معروف به شيخ صدوق رحمه الله، مكتبه صدوق، تهران، سال ١٣٩٠.
- ١١ . الألفين فى إمامة أمير المؤمنين عليه السلام: جمال الدين حسن بن يوسف مطهر حلى، مكتبة الألفين، كويت، سال ١٤٠٥.
- ١٢ . أعيان الشيعة: سيد محسن امين، دار التعارف، بيروت، لبنان، سال ١٤٠٣.
- ١٣ . أمل الآمل فى علماء جبل عامل: شيخ محمد بن حسن حرّ عاملى.

ب

- ١٤ . الباب الحادى عشر: ابومنصور حسن بن يوسف بن مطهر حلى، مركز نشر الكتاب، تهران، ١٣٧٠ ش.
- ١٥ . بحر الأسانيد فى صحاح المسانيد: ابو محمد حسن بن احمد سمرقندى.
- ١٦ . البحر المحيط فى تفسير القرآن: ابو حيان محمد بن يوسف بن على بن يوسف بن حيان اندلسى جيانى، دار احياء التراث العربى، بيروت، لبنان.
- ١٧ . البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع: محمد بن على بن محمد شوكلانى، دار المعرفة، بيروت.

ت

- ١٨ . تأسيس الشيعة لعلوم الإسلام: سيد حسن صدر، از منشورات اعلمى، تهران.
- ١٩ . تاريخ الكبير: محمد بن اسماعيل بخارى جعفى، دار الفكر، بيروت، لبنان.
- ٢٠ . تاريخ بغداد: احمد بن على خطيب بغدادى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكىم، سال ١٤١٧.
- ٢١ . تاريخ مدينة دمشق: حافظ ابوالقاسم على بن حسن، معروف به ابن عساكر، دار احياء التراث العربى، بيروت، لبنان، چاپ يكىم، سال ١٤٢١.
- ٢٢ . تثبيت الإمامة وترتيب الخلافة: ابونعيم احمد بن عبدالله اصفهانى.

- ٢٣ . تحفة إثنا عشرية: شاه عبدالعزيز دهلوي، نوراني، كتابخانه، پيشاور، پاكستان.
- ٢٤ . تذكرة الموضوعات: محمد طاهر بن علي هندي فتني.
- ٢٥ . تفسير الطبري (جامع البيان): محمد بن جرير طبري، دار الفكر، بيروت، لبنان، ١٤١٥.
- ٢٦ . تفسير الكشاف: ابوالقاسم جارالله محمود بن عمر زمخشري، شركة مكتبه و مطبعه مصطفى بابي حلي، مصر، سال ١٣٨٥.
- ٢٧ . تفسير فخر رازي (تفسير الكبير): فخر رازي، دار احياء التراث العربي، بيروت، چاپ سوم.
- ٢٨ . تمهيد الأوائل وتلخيص الدلائل: قاضي ابوبكر محمد بن طيب باقلان، مؤسسة الكتاب الثقافيه، بيروت، لبنان.
- ٢٩ . تنوير المقاس من تفسير ابن عباس: ابوطاهر محمد بن يعقوب فيروزآبادي.
- ٣٠ . تهذيب الآثار: محمد بن جرير طبري، مطبعه مدني، مؤسسه السعوديه، مصر، سال ١٤٠٢.

ج

- ٣١ . جامع الأحاديث: جلال الدين سيوطي، دار الفكر، بيروت، سال ١٤١٤ هـ .
- ٣٢ . جمع الجوامع: جلال الدين سيوطي.

ح

- ٣٣ . حلية الأولياء: ابونعيم احمد بن عبدالله اصفهاني، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤١٨.

د

- ٣٤ . الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة: احمد بن علي بن حجر عسقلاني، دار الجيل، بيروت، لبنان، سال ١٤١٤.

ذ

- ٣٥ . الذريعة إلى تصانيف الشيعة: شيخ آقا بزرگ تهراني، دار الأضواء، بيروت، لبنان، سال ١٤٠٣.
- ٣٦ . الذرية الطاهرة: محمد بن احمد انصاري رازي دولابي، تحقيق سيد محمد جواد حسيني جلالى، مؤسسه نشر اسلامي، قم، ايران، سال ١٤٠٧.

ر

- ٣٧ . رياض العلماء وحياض الفضلاء: عبدالله افندي اصفهاني، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، قم، سال ١٤٠٧.

ز

- ٣٨ . زوائد مسند أحمد: عبدالله بن احمد بن حنبل شيباني.
- ٣٩ . زين الفتى في شرح سورة هل أتى: احمد بن محمد عاصمي، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، سال ١٤١٨.

س

- ٤٠ . سنن ابن ماجه: ابو عبدالله محمد بن يزيد قزويني، مشهور به ابن ماجه، دار الفكر، بيروت، لبنان.
- ٤١ . سنن ابى داود: ابى داود سليمان بن اشعث سجستاني، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤١٦.
- ٤٢ . السنن الكبرى: احمد بن حسين بيهقي، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٤١٤.
- ٤٣ . السنن الكبرى: احمد بن شعيب نسائي، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، سال ١٤١١.

٤٤ . سنن ترمذی: محمد بن عيسى بن سوره ترمذی، دار الفكر، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٤٠٣.

٤٥ . سنن دارقطنی: علی بن عمر دارقطنی، دار الکتب علمیّه، بيروت، لبنان.

٤٦ . سنن دارمی: عبدالله بن رحمان دارمی، دار الکتب علمیّه، بيروت، لبنان.

٤٧ . السنّة: ابن ابی عاصم.

٤٨ . السيرة الحلبیّة: علی بن برهان الدين حلبی، مكتبة التجارية الكبرى، قاهره، مصر، سال ١٣٨٢.

٤٩ . السيرة النبويه: عبدالملك بن هشام حميری، قاهره، مصر، سال ١٣٨٣.

ش

٥٠ . الشافي في الامامة: سيد مرتضى على بن حسين موسوى، اسماعيليان، قم، چاپ دوم، سال ١٤١٠.

٥١ . شرح المختصر في الاصول: عثمان بن عمر بن حاجب مالکی، مكتبة اميريه، مصر، چاپ یکم، سال ١٣١٦.

٥٢ . شرح المقاصد في علم الكلام: سعدالدين بن مسعود بن عمر تفتازانی، از منشورات شريف رضی، قم، ايران، چاپ یکم، سال

١٤٠٩.

٥٣ . شرح منهاج الكرامة في معرفة الإمامه: سيد على حسين ميلاني، نشر الحقائق، چاپ یکم، سال ١٤٢٨.

٥٤ . شرح نهج البلاغه: عزالدين عبدالحميد بن ابی الحديد معتزلی، دار احیاء التراث العربی، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٣٨٧.

ص

٥٥ . صحيح ابن حبان: عبدالله بن حبان، مؤسسه الرساله، بيروت، لبنان، سال ١٤١٤.

٥٦ . صحيح بخاری: محمد بن اسماعيل بخاری جُعفی، دار ابن كثير، دمشق، بيروت، يمامه، چاپ پنجم، سال ١٤١٤.

٥٧ . صحيح مسلم: مسلم بن حجاج نيشابوري، مؤسسه عز الدين و دار الفكر، بيروت، لبنان، چاپ یکم، سال ١٤٠٧.

٥٨ . الصواعق المحرقة: احمد بن محمد بن محمد بن علی بن حجر هيثمي مكّي، تحقيق عبدالرحمان بن عبدالله تركي و كامل محمد

خرّاط، مؤسسه رسالت، بيروت، لبنان، چاپ یکم، سال ١٤١٧.

ط

٥٩ . طبقات اعلام الشيعة: شيخ آقايبرگ تهراني، دار الكتاب عربي.

٦٠ . طبقات الشافعيه الكبرى: ابونصر عبدالوهاب بن تقى الدين سبكي، دار احیاء الکتب العربيّه.

ع

٦١ . العثمانية: ابوعثمان عمرو بن بحر بن محبوب ليثي بصري، ملّقب به جاحظ، دار الكتاب، مصر.

غ

٦٢ . غاية المرام في علم الكلام: سيف الدين ابوالحسن على بن ابوعلى آمدی.

٦٣ . الغدير: علامه عبدالحسن احمد اميني، مركز الغدير، قم، ايران، چاپ یکم، سال ١٤١٦.

٦٤ . غياث الأمم في التياث الظلم: ابوالمعالي عبدالملك بن عبدالله جوينی.

ف

- ٦٥ . الفتاوى الكبرى: احمد بن عبدالحليم مشهور به ابن تيميه حرّاني، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان.
- ٦٦ . فتح الملك العلي بصحة حديث باب مدينة العلم على عليه السلام: احمد بن محمد بن صديق عماري مغربي، كتابخانه عمومي امام اميرالمؤمنين عليه السلام، اصفهان، ايران.
- ٦٧ . فردوس الأخبار: شيرويه بن شهردار بن شيرويه ديلمى، دار الفكر، بيروت، لبنان، سال ١٤١٨.
- ٦٨ . الفصل في الأهواء والملل والنحل: ابن حزم اندلسى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤١٦.
- ٦٩ . فضائل الصحابه: احمد بن حنبل شيباني، جامعة أمّ القرى، مركز بحث العلم واحياء التراث الاسلامى، مكه، عربستان سعودى، چاپ يكم، سال ١٤٠٣.
- ٧٠ . الفهرست: محمد بن اسحاق وراق بن ندم، دار المعرفه، بيروت، لبنان.
- ٧١ . فيض القدير في شرح الجامع الصغير: عبدالرؤوف مناوى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤١٥.

ك

- ٧٢ . الكافي: محمد بن يعقوب كلينى رحمه الله، دار صعب، دار التعارف، بيروت، لبنان، چاپ سوم، سال ١٤٠١.
- ٧٣ . كثر العُمال: علاء الدين على متقى بن حسام الدين هندى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤١٩.

م

- ٧٤ . مجمع البيان: امين الاسلام ابوعلی فضل بن الحسن طبرسى، دار احياء التراث العربى، بيروت، لبنان، سال ١٤١٢.
- ٧٥ . مجمع الزوائد ومنبع الفوائد: نورالدين على بن ابى بكر هيثمى، دار الفكر، بيروت، لبنان، سال ١٤١٢.
- ٧٦ . مروج الذهب: على بن الحسين مسعودى، دار المعرفه، بيروت، لبنان.
- ٧٧ . المستدرک على الصحيحين: حاكم نيشابورى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤١١.
- ٧٨ . المسند: حافظ ابو يعلى احمد بن على بن مثنى تميمى موصلى، دار المأمون للتراث، دمشق.
- ٧٩ . مسند احمد بن حنبل: احمد بن حنبل شيباني، دار احياء التراث العربى و دار صادر، بيروت، لبنان، چاپ سوم، سال ١٤١٥.
- ٨٠ . مسند البزار: احمد بن عمرو بن عبدخالق عتكى البزار.
- ٨١ . مسند الشاميين: ابوالقاسم سليمان بن احمد بن ايوب لخمى طبراني، مؤسسه الرساله، بيروت، لبنان.
- ٨٢ . مسند طيالسى: سليمان بن داود طيالسى، دار المعرفه، بيروت، لبنان.
- ٨٣ . مشكاة المصابيح: محمد بن عبدالله، معروف به خطيب تيريزى، دار الفكر، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤١١.
- ٨٤ . مصابيح السنه: حسين بن مسعود بغوى، دار المعرفه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤٠٧.
- ٨٥ . المصتف: عبدالله بن ابى شيبه كوفى، دار الفكر، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤٠٩.
- ٨٦ . المعارف: ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبه، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤٠٧.
- ٨٧ . معاني الأخبار: محمد بن على بن حسين بن موسى بن بابويه قمى، معروف به شيخ صدوق، مكتبه، صدوق، تهران، سال

.١٣٧٩

- ٨٨ . المعجم الاوسط: سليمان بن احمد بن أيوب لحمى طبراني، دار الحرمين، سال ١٤١٥.
- ٨٩ . معجم البلدان: ابو عبدالله ياقوت حموى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤١٠.
- ٩٠ . المعجم الكبير: ابوالقاسم سليمان بن احمد بن ايوب لحمى طبراني، دار احياء التراث، چاپ دوم، سال ١٤٠٤.
- ٩١ . معجم المؤلفين: عمر رضا كحاله، دار احياء التراث العربي، بيروت، لبنان.
- ٩٢ . معرفة الرجال: يحيى بن معين.
- ٩٣ . المفردات في غريب القرآن: ابوالقاسم حسين بن محمد، معروف به راغب اصفهاني، دار القلم، دمشق، سال ١٤١٢.
- ٩٤ . المنع في الإمامه: شيخ عبدالله بن عبدالله اسدآبادي.
- ٩٥ . الملل والنحل: ابوالفتح محمد بن عبدالكريم بن ابى بكر احمد شهرستاني، دار السرور، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٣٦٨.
- ٩٦ . مناقب الإمام على عليه السلام: ابوالحسن على بن محمد بن مغازلى شافعي، دار الاضواء، بيروت، لبنان.
- ٩٧ . المناقب: موفق بن احمد بكرى مكى حنفى خوارزمي.
- ٩٨ . المنح المكية في شرح القصيدة الهمزية: شهاب الدين احمد بن حجر هيثمي مكى.
- ٩٩ . منهاج السنه النبويه: احمد بن عبدالحليم، مشهور به ابن تيميه حرّان، مكتبة ابن تيميه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ١٤٠٩.
- ١٠٠ . منهاج الوصول في معرفة علم الأصول: ناصر الدين بياضوى، چاپ شده بالابتهاج بتخريج أحاديث المنهاج.
- ١٠١ . المواقف في علم الكلام: قاضى عضدالدين عبدالرحمان بن احمد ايجي، عالم الكتب، بيروت.
- ١٠٢ . الموضوعات: عبدالرحمان بن على بن محمد بن جوزى بكرى بغدادى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤١٥.
- ١٠٣ . الموطأ: مالك بن انس، دار احياء التراث العربي، بيروت، لبنان، سال ١٤٠٦.
- ١٠٤ . ميزان الاعتدال في نقد الرجال: ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان ذهبي، دار المعرفه و دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٣٨٢ هـ .

ن

- ١٠٥ . النافع يوم الحشر في شرح الباب الحادى عشر: فقيه فاضل مقداد سيورى، دار الاضواء، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٤١٧.
- ١٠٦ . نفعات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار: سيد على حسينى ميلانى، قم، نشر الحقايق، چاپ دوم، سال ١٤٢٦.
- ١٠٧ . نهج الحقّ وكشف الصدق: ابو منصور حسن بن يوسف بن مطهر حلى.

Doctrinal Researches Series

(27)

Principles of debate and talk

in fundamentals of Religion

Ayatollah Sayyid Ali Husayni Milani